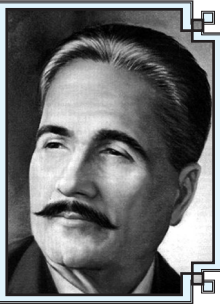


«...دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد
... همه ما از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعا می‌کنیم...
دعوی من و شما و همه کسانی که دعا می‌کنند همه
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹



نقش اقبال
لاهوری در
بیداری اسلامی
غیر قابل انکار
است



سال سی و ششم ♦ شماره ۷ ♦ شماره مسلسل ۱۵۰۱ ♦ نیمه اول تیر ماه ۱۳۹۴ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

در گفتگو با استاد خسروشاهی بررسی شد:

آیت الله آصفی و حزب الدعوة



اشاره: چندی پیش آیت‌الله مهدی آصفی پس از عمری مبارزه علمی و اجتماعی، دعوت حق را لبیک گفت. وی فرزند مرحوم آیت‌الله علی‌محمد بروجردی آصفی از مجتهدان و عارفان روزگار خود بود که آثاری در فقه و اصول و تفسیر از ایشان به جا مانده است. جد مادری آیت‌الله آصفی نیز آیت‌الله محمدتقی بروجردی از فقهای معروف عصر خود بود که یک دوره اصول به نام «نهایه‌الافکار» و یک دوره فقه استدلالی فقهی بر عروه‌الوثقی به عنوان حاشیه استدلالی دارد.

آیت‌الله آصفی در چنین خاندانی در سال ۱۳۵۶ق در نجف اشرف به دنیا آمد. مقدمات و سطح را در محضر والد و جمعی از بزرگان حوزه فرا گرفت و همچنین خارج فقه و اصول را در همین حوزه در درس بزرگان حاضر می‌شد. در فلسفه: آیت‌الله مسلم ملکوتی و آیت‌الله محمدرضا مظفر و در خارج فقه و اصول آیات عظام: خوئی، حکیم، امام خمینی، سیدعبدالله شیرازی، سیدمحمد روحانی، شهید صدر، میرزا باقر زنجانی، شیخ حسین حلی، میرزا هاشم آملی و... دروس رسمی را در «کلیه‌الفقه» نجف اشرف به پایان رساند و مراحل بعدی دانشگاهی را تا مرحله دکتری در دانشگاه بغداد ادامه داد.

در راستای فعالیتهای سیاسی به عضویت حزب‌الدعوه درآمد و به تدریج در کادر رهبری حزب بیش از سی‌سال فعال بود و در خط صحیح ولایت و فقاقت کوشید و بیش از ده سال سخنگویی رسمی این تشکیلات را به عهده داشت؛ ولی سرانجام به طور کلی از فعالیت حزبی کنار کشید و فعالیت علمی خود را گسترش داد و به تألیف و تدریس پرداخت. آیت‌الله آصفی در حوزه علمیه نجف، فقه و اصول و فلسفه و تفسیر قرآن و در حوزه علمیه قم خارج از فقه و اصول را متجاوز از ده سال، تدریس نمود و شاگردان بسیاری را آموزش داد و بالغ بر ۱۰۰ جلد کتاب نوشت که اغلب آنها به زبان عربی است و به چاپ رسیده و بعضی نیز به زبانهای فارسی، انگلیسی، اردو، کردی و ترجمه منتشر شده‌اند؛ از قبیل: حقیقه الحریه، الحب الالهی فی ادعیه اهل البیت، الاجتهاد و التقليد شوون الفقه، من وحی النقی، المدخل الی ادراسه التشریح الاسلامی، ملکیه الارض فی الفقه الاسلامی، تاریخ الفقه الشیعی، فی رحاب القانون (یک دوره ۱۲ جلدی)، الامر بین الامرین، آیه التطهیر، الاتجاهات و المعالم العامه للنظام الاسلامی، الاجتهاد و التقليد و سلطان الفقیه و صلاحیاته، الاجتهاد و الحباه، حضور القلب فی الصلاه، خط الامام، فی حباه الانسان، رساله الی خطباء المنبر الحسینی، الرویته التاريخیه فی نهج البلاغه...

متن حاضر، گفتگوی روزنامه اطلاعات با استاد خسروشاهی است که سابقه آشنایی دیرینه‌ای با آن مرحوم دارند:

سابقه آشنایی جناب عالی با آیت‌الله آصفی به چه تاریخی برمی‌گردد؟

آشنایی بنده با برادر معظم آیت‌الله آصفی، بی‌تردید به بیش از نیم‌قرن پیش برمی‌گردد و تاریخ نامه‌های متبادله این حقیقت را نشان می‌دهد که بیشتر جنبه تبادل فرهنگی دارد و البته از سوئی، نشان از روابط حسنه حوزه علمیه قم با حوزه علمیه نجف اشرف هم می‌تواند باشد. بنده نوعاً کتابها و نشریات جدید حوزه علمیه قم را برایشان می‌فرستادم و ایشان هم علاوه بر منشورات جدید حوزه نجف، بعضی از کتابها و مجله‌های جدید چاپ شده در بلاد عربی دیگر را ارسال می‌کرد و یا به دوستان خود در بیروت اطلاع می‌داد که آنها را برایم بفرستند. این البته نوعی آشنایی فکری، از راه دور و مکاتبه بود؛ آشنایی حضوری هم در ایران و عراق و لبنان بارها و بارها در همان دوران به عمل آمد که داستانش طولانی است.

ادامه در صفحه ۲

دکتر محمدجواد ظریف:

آرمان نهایی اقبال
لاهوری وحدت
مسلمانان بود



دکتر آذرشب:

قضیه فلسطین
عامل وحدت در
جهان اسلام است



آیت الله اراکی:

آزاد سازی مسجد
الاقصى یک وظیفه
دینی است



آیت الله سید
محمد باقر موسوی
مهری دارفانی را
وداع گفت



آیت الله آصفی؛ مصلح اجتماعی

آثارشان درج کرده اند.

از آنجا که هر اثر و نوشته ای با ظرف زمانی خود سنجیده می شود باید اعتراف کرد که این مقدمه از بهترین نوشته ها در این موضوع است و آن زمان در تاریخ فقه شیعه، تحقیقات چندانی صورت نگرفته بود، و نیز بسیاری از آثار شهیدین شناسایی نشده و به چاپ نرسیده بود و منابع و تحقیقات در این زمینه بسیار ناچیز و نادر بود و مثلاً اطلاعات و مطالعات راجع به شهید اول از جزوه بسیار کوچک حیات الإمام الشهید الأول نوشته مرحوم محمد رضا شمس الدین از احفاد شهید، فراتر نمی رفت و این همه فهرست نسخه های خطی و تحقیقات و مطالعات مفضل راجع به شهید اول که یکی از آنها «الشهید الأول، حیاته و آثاره» در بیش از هفتصد و پنجاه صفحه، از سلسله «أعلام الشیعه» مؤسسه کتابشناسی شیعه است، وجود نداشت.

مقصود اینکه در آن زمان این نوشته اثری فاخر به شمار می آمد و وقوع برخی خطاها که البته بسیاری از آنها از منابع ایشان است، در آن کاملاً طبیعی است.

آیت‌الله آصفی بعداً سرگذشت برخی بزرگان دیگر مانند محقق حلی، شیخ محمدرضا مظفر صاحب عقائد الإمامیه آقا ضیاء عراقی و مقرر درس ایشان آیت‌الله شیخ محمدتقی بروجردی را هم نوشته‌اند که منتشر شده است.

باری، اکنون تقریباً تمام آثار موجود شهیدین تحقیق و چاپ شده و اظهار نظر راجع به آنها آسان است، علاوه بر تحقیقات گسترده منتشر شده دیگر؛ از این رو برخی خطاهای رخ داده در این مقدمه حضرت آیت‌الله آصفی کاملاً طبیعی است.

باری، موضوع تراجم تنها یکی از موضوعاتی است که آیت‌الله آصفی در آن قلم زده و به خوبی و زیبایی تحلیل تاریخی کرده‌اند. اما به نظر این ناچیز، مهمتر و بالاتر از جنبه های علمی، ویژگی های عملی و شخصی ایشان است که در پایان این نوشته به اختصار ذکر می‌کنم:

دقت فوق العاده در مصرف بیت المال

یکی از ویژگی های رفتاری ایشان احتیاط و دقت فوق العاده در مصرف بیت المال و اموال عمومی بود و مانند برخی از اقران و معاصران از بیت‌المال برای خود دفتر و دستک و مؤسسه و بنیاد! براه نینداخت، و بیت‌المال را ارث پدری و ملک مطلق خود نمی‌دانست. شایسته است این سیره ایشان اسوه همه کسانی باشد که اموال عمومی و بیت المال در اختیارشان است.

به معنی واقعی کلمه ساده زیست بود

دیگر از ویژگی های ایشان ساده زیستی و پرهیز از تشریفات و تجملات به معنی واقعی کلمه بود. نمونه‌ای که خود شاهد و ناظر بودم از این قرار است: در ماه رجب سال (۱۳۳۴ق) کنگره «امام مهدی علیه السلام و آینده جهان» در عراق در دانشگاه کوفه و کربلا برگزار شد و ایشان در آن شرکت فعال داشت و در اختتامیه و نیز ظاهراً در افتتاحیه، به نحوی بلیغ و شیوا و زیبا سخن گفت.

ادامه در صفحه ۵

حجت الاسلام والمسلمین رضا مختاری رییس مؤسسه کتابشناسی شیعه

در حدود سال ۱۳۶۲ ش که مشغول فراگرفتن جلد دوم شرح لمعه (دو جلدی) در حوزه مقدسه قم بودم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه دوره هایی از شرح لمعه به تصحیح و تعلیق عالم وارسته و خوش فکر و کوشا مرحوم آیت‌الله سید محمد کلاتر قدس سره (چاپ بیروت، دار العالم الاسلامی) در اختیار داشت و تنها به طلایی می فروخت که تأییدی از یکی از اساتید داشته باشند مبنی بر اینکه شرح لمعه می خوانند و به این کتاب نیاز دارند. بنده از حضرت آیت‌الله استادی تأییدی گرفتم و از دفتر تبلیغات، ساختمان روبروی مدرسه امام امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین) دوره الروضة البهیة، با تصحیح مرحوم کلاتر و چاپ بیروت، که به اشتباه روی جلد و صفحه عنوان آن اللعۃ الدمشقیة نوشته بود، و تا سالها هر وقت می خواستند از این چاپ شرح لمعه یاد کنند، با عنوان «اللعة الدمشقیة» یاد می کردند، خریدم.

آن زمان چاپ خوب و زیبا و خوشخوان و مصحح شرح لمعه منحصر به همین چاپ بود و سپس در قم و غیر قم هم بارها تجدید چاپ شد و در برخی چاپ‌های بعدی نام درست کتاب اَعْنَى الروضة البهیة روی جلد آن نقش بست، و سپس کسانی از تصحیحات و تعلیقات مرحوم کلاتر استفاده بردند و شروح و ترجمه هایی! سامان دادند...

البته مرحوم کلاتر را در این تصحیح عده ای از فضلا و علما مساعدت و همراهی کردند از جمله آیت‌الله آصفی که به تقاضای ایشان مقدمه ای در ادوار فقه و سرگذشت شهیدین نوشت و در آغاز جلد اول شرح لمعه چاپ شد. مرحوم کلاتر در مقدمه شرح لمعه (ج ۱، ص ۱۶-۱۷) نوشته اند:

و أوعزت إلى فضيلة الأخ فی الله الشيخ محمد مهدی الآصفی لأن یکتب فی بعض جوانب حیاة العلمین الجلیلین، المصنّف والشارح: الشهید الأول والشهید الثانی (قدّس الله روحیهما الطاهرین و أفاض علیهما من رحمته شأبیہهما). ففی حیاتیهما تتجلی الإنسانیة الکاملة و الحیاة النابضة بالفکر والثقافة و الجهاد الإسلامی النبیل...

فتفضّل بهذة الخدمة الإنسانية، مجیباً لطلبی بقلب طاهر، و أتى بمقدّمة ممتعة حاویة لجميع ما رغبت فیه الیه. فجزاه الله خیر جزاء المحسنین.

این مقدمه را مرحوم کلاتر در تاریخ ۲/ ۲/ ۱۳۸۶ ق نوشته اند و معلوم می شود آیت‌الله آصفی قبل از این تاریخ، مقاله اش را در تاریخ فقه و سرگذشت شهیدین نوشته بوده است و اکنون (شعبان ۱۳۴۶) حدود پنجاه سال از نوشتن آن می گذرد.

اولین آشنایی با اسم و آثار آیت‌الله آصفی

اولین آشنایی بنده با اسم و آثار آیت‌الله آصفی از همین مقدمه شرح لمعه بود که در حدود (۷۰) صفحه، ابتدا تاریخ فقه شیعی و سپس سرگذشت شهیدین را با نثری شیوا و زیبا و تحلیلی نوشته اند. و برخی بعداً قسمتی از آن را به فارسی ترجمه و به نام خود! در مقدمه برخی



ادامه از صفحه اول

فعالیت‌های سیاسی در نجف اشرف چگونه بود؟

... بعد از انقلاب معروف به «ثوره العشرین» که به رهبری مرجعیت و علمای بزرگ نجف و کربلا و کاظمین، به وقوع پیوست و به شکست عملی اشغالگران انگلیسی انجامید، و متأسفانه به علت پارهای غفلت‌ها، نتیجه نهایی مطلوب به دست نیامد، ظاهراً حوزه نجف و به طور کلی اسلام گرایان در صحنه سیاسی - اجتماعی عراق حضور پیدا نکردند...

تشریح مسائل مربوط به ثوره العشرین و حوادث بعدی و چگونگی تشکیل حکومت، نیازمند تألیف چندین جلد کتاب است و به طور طبیعی نمی‌توان در یک گفتگوی کوتاه، آن هم درباره مطلب دیگر، به آن پرداخت، ولی اشاره‌وار می‌توان گفت: دوران «ثوره العشرین» که با فتاوی مراجع بزرگ نجف و شرکت مسلحانه علمای بزرگ عراق در نبرد بر ضد اشغالگران انگلیسی که در میان آنها نام آیت‌الله سیدمصطفی کاشانی و آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی هم به چشم می‌خورد، سرانجام با پیروزی مردم و نیروهای جهادی به پایان رسید. سپس با توجه به انحراف مسیر و شاه شدن عناصری وابسته به انگلیس، یأس و ناامیدی بر همه غالب آمد و حرکت‌های اسلامی به دوران رکود و سکوت رسید.

با آغاز دهه ۵۰ قرن بیستم، بعضی از سازمانها و احزاب اسلامی کوچک با بهره‌گیری از تجربه‌های چگونگی کار تشکیلاتی و اقدام سیاسی عصر جدید، از سوی برادران شیعه و سنی، به وجود آمد و فعالیت‌هایی را در سطح کل عراق آغاز کردند. در واقع پس از سه دهه کامل سکوت، حرکت‌های سازمان‌یافته سیاسی - اسلامی به وجود آمد و در این راستا سازمانها و گروه‌های کوچکی در نجف اشرف و بغداد آغاز به کار کردند که از آن جمله بود: سازمان جوانان مسلمان (توسط شیخ عزالدین الجزائری و...)، الحزب الجعفری (توسط جوانانی چون حسن شیر، عبدالصاحب)، سازمان جوانان عقیده و ایمان که بیشتر به آموزش و کادرسازی و تشکیل کلاسهای عقیدتی - سیاسی می‌پرداخت.

سازمان اسلامی دیگری که در عراق فعالیت خود را آغاز نمود، جمعیت «آخوان المسلمین» بود که در سال ۱۹۴۸ با اشراف شیخ أمجد الزهاوی، توسط شیخ محمد محمود صواف، محمد فرج سامرابی و چند نفر دیگر از شخصیت‌ها تأسیس شد و به فعالیت‌هایی در منطقه بغداد و شهرهای شمال و کردشین پرداخت و هفته‌نامه «الاخوه الاسلامیه» را منتشر نمود که مقالاتی نیز از علمای شیعه در آن درج می‌شد. شیخ محمد صواف در نجف اشرف به حضور مراجع وقت می‌رسید و اهداف «تقریبی» داشت و شماره‌های نشریه را برایم می‌فرستاد. پس از روی کار آمدن بعثی‌ها و کمونیست‌ها، او به زندان افتاد؛ ولی توانست به یاری کردها از زندان فرار کند و از طریق ایران، راهی کشورهای عربی خلیج فارس شد و بعد به عربستان رفت و در «دانشکده شریعت» به تدریس پرداخت.

حزب دیگری که در این دوره در عراق به فعالیت پرداخت، «حزب التحریر» بود که چند اردنی در بغداد موجودیتش را اعلام کردند، اما دولت اجازه فعالیت رسمی به آن نداد. شیخ عبدالعزيز بدری از نخستین فعالان اسلام‌گرای سنی و از کادرهای اصلی حزب بود که زیر شکنجه بسیار وحشیانه رژیم صدام، به شهادت رسید.

بنابراین پس از برهه رکود، در این دوره فترت هم علمای اسلام، اعم از شیعه و سنی، به نحوی در صحنه مبارزات و فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی حضور داشتند؛ ولی شاید با توجه به نبود آمادگی جامعه و یا عدم حضور عناصر فرهیخته و کادرساز تأثیرگذار در میدان، آنطور که مورد انتظار بود، فعالیت چشمگیری در آن دوره دیده نمی‌شود. شاید همین رکود، باعث پیدایش حرکت اصلاحی در حوزه نجف گردیده که درواقع خود مقدمه تولد بزرگترین سازمان سیاسی شیعه به رهبری فقها و

علمای شیعه در عراق گردید.

ممکن است توضیح بیشتری درباره این نکته مهم و اساسی، بفرمائید؟

پیش از پیدایش رسمی و علنی حزب الدعوه الاسلامیه در نجف و توسعه آن در کل عراق، حرکت‌های اصلاحی خاصی در محیط نجف و در کنار مراکز رسمی حوزوی، مؤسسه «متمدی النشر» به وجود آمد که علامه عسکری و حاج محمدصادق قاموسی و حاج عبدالصاحب دخیل و سیدمهدی حکیم از مؤسسان و اداره‌کنندگان اصلی آن بودند که بعدها از کادر اصلی رهبری حزب‌الدعوه محسوب شدند، و البته همه این افراد در واقع شاگردان علامه محمدرضا مظفر بودند که علاوه بر اشراف بر آن مؤسسه، دانشکده فقه (کلیه الفقه) را هم در نجف تأسیس کرده بود و نسل جوان حوزه را جذب کرده بود و فصلنامه آکادمیک التجف را با روش علمی - تحقیقی به قلم افاضل حوزه و اساتید دانشگاه منتشر می‌ساخت. تأسیس «جماعه‌العلماء» در نجف با شرکت شخصیت‌های برجسته حوزوی که مورد تأیید همه مراجع عظام تقلید، به ویژه آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خویی قرار گرفت، در واقع بستری برای نشر اندیشه تحزب و کادر سازماندهی سیاسی در حوزه بود که بتواند در همه زمینه‌ها به تربیت افراد پر دازد و به عبارت دیگر، جماعه‌العلماء پیوندهای استوار ولی پنهانی، با پیدایش و تشکیل حزب‌الدعوه الاسلامیه داشت.

جماعه‌العلماء نشریه‌ای ماهانه به نام «الاضواء» منتشر ساخت که اغلب نویسندگان، به نحوی با حزب‌الدعوه مرتبط بودند. فعالیت جماعه‌العلماء که بیشتر صبغه حوزوی داشت، زمینه را برای کار حزبی در حوزه و بین طلاب جوان آماده ساخت و تأیید مراجع عظام هم در توسعه و استمرار آن نقش اساسی را ایفا کرد.

علاوه بر مجله وزین «التجف» که آیت‌الله آصفی برایم می‌فرستاد، در اوایل سال ۱۳۸۰ق یک شماره از مجله جدیدالانتشار «الاضواء» هم به لطف ایشان به دستم رسید که بلافاصله ضمن ارسال تبریک، خواستار استمرار ارسالش شدم. این مجله هر دو هفته یک بار منتشر می‌شد و مرحوم شیخ کاظم الحلفی، از علمای محترم حوزه، مدیرپیش را به عهده داشت و به توصیه آیت‌الله آصفی همه شماره‌هایش را برایم در قم می‌فرستاد. چاپ این نشریه که بعدها به طور ماهانه منتشر می‌شد، چهارسال ادامه یافت و آیت‌الله آصفی از همکاران و نویسندگان آن به شمار می‌رفت. سرمقاله‌های سال نخست مجله را آیت‌الله باقر صدر، زیر عنوان «رسالتنا» می‌نوشت و در سال دوم، علامه فضل‌الله، سرمقاله‌های مجله را با عنوان «کلمتنا» تحریر می‌کرد که مجموعه هر دو این سرمقاله‌ها، بعدها به شکل دو کتاب مستقل انتشار یافت.

انتشار «الاضواء» در حوزه نجف اشرف، البته با واکنش‌های منفی متحجران همراه بود؛ ولی پشتیبانی آیت‌الله حکیم که حتی اجازه دادند بدهی آن، از وجوهات شرعیه پرداخت شود، باعث شد عناصر متحجر حوزه و مخالفان سیاسی چپ و راست، نتوانند از انتشار آن جلوگیری کنند. بزرگان‌ی چون: سیداسماعیل صدر، سید محمدباقر صدر، سید مرتضی عسکری، سید محمدحسین فضل‌الله، شیخ محمدمهدی شمس‌الدین، شیخ عبدالهادی فضل، شیخ محمدمهدی آصفی از نویسندگان این مجله بودند و البته پس از انحلال «جماعه‌العلماء» در سال ۱۹۶۲، به علت اختلافات داخلی، انتشار مجله الاضواء مدتی ادامه یافت و به نوعی به مثابه حزب‌الدعوه شناخته می‌شد.

غیر از الاضواء و پیش از آن آیا مجله‌ای حوزه نجف منتشر نمی‌گردید؟ موضع آیت‌الله حکیم درباره جماعه‌العلماء و الاضواء چگونه بود؟

سالها پیش از «الاضواء»، مجلات گوناگونی در نجف، کربلا، کاظمین و بغداد به همت علمای شیعه مانند مرحوم آیت‌الله سید هبه‌الدین شهرستانی و آیت‌الله خالصی‌زاده و دیگران منتشر می‌گردید و انتشار «الاضواء» جای تعجب ندارد، به ویژه که زیر نظر

در گفتگو با استاد خسروشاهی بررسی شد:**آیت الله آصفی و حزب الدعوه**

«جماعه‌العلماء» بود و این جمعیت، مورد تأیید رسمی و کتبی مرحوم آیت‌الله سیدمحسن حکیم بود. ایشان در سال ۱۳۷۸ق در بیانیه‌ای، رسماً از «جماعه‌العلماء» و نشریات آنها پشتیبانی کردند و علاوه بر تأیید کامل حرکت «جماعه‌العلماء» که در آغاز فعالیت، علامه عسکری هم یکی از ارکانش بود، کمک به نشریه این تشکل را به سبب «فواید بسیاریش در نشر تعالیم اسلام»، یکی از وظایف دینی شمردند.

تشکیل حزب الدعوه الاسلامیه**پس از این حرکت‌های اصلاحی، سازماندهی یک جنبش اسلامی - سیاسی فراگیر زیر نظر علمای نجف اشرف، در عراق پدید آمد؟**

بلی، پیدایش و تأسیس یک حزب سیاسی فعال، با گستره‌ای فراگیر در واقع محصول این دوران و این حرکت اصلاحی بود. حزب‌الدعوه در مهر ۱۳۳۶ش (۱۹۵۷م) توسط چند نفر از علمای فرهیخته حوزه نجف و شخصیت‌های اسلامی برجسته تأسیس شد که عبارت بودند از آیات و حجج: علامه عسکری، سیدمحمد باقر صدر، سید مهدی حکیم، محمدرضا عامری، عبدالصاحب دخیل، محمد بحرالعلوم و حسن شیر... که به تدریج یکی از فعالترین و تأثیرگذارترین و نخستین حزب فراگیر شیعه در عراق بود که از لحاظ سازماندهی و تشکیلات و فراگیری، در واقع نخستین سازمان شیعی منسجم و پرنشاط بود.

در آن دوران، هواداران اندیشه‌های سوسیالیستی، ناسیونالیستی و کمونیستی در سراسر عراق فعال بودند و متأسفانه بسیاری از جوانان شیعه و سنی را هم به خود جلب و جذب کرده بودند. حزب‌الدعوه در این شرایط برای مقابله با اندیشه‌های الحادی و سکو لار و نشر اندیشه اسلام، وارد میدان شده بود و به رغم سازماندهی مخفی، در نشریاتی که از لحاظ فکری، منسوب به حزب بودند، خواستار اجرا و تحقق عملی نظریه «حکومت اسلامی شورائی» و مشاوره با فقها و علمای بزرگ برای انتخاب «حکومت صالح» برای اداره کشور بود.

با سقوط رژیم سلطنتی و روی کارآمدن ژنرال عبدالکریم قاسم، فعالیت حزب گسترش یافت و جوانان و دانش‌جویان بسیاری را که گرایش غیرمذهبی پیدا کرده و به احزاب دیگر ملحق شده بودند، به سوی خود جذب نمود و نخستین بیانیه رسمی و علنی آن توسط سیدمهدی حکیم - از سخنوران نامی عراق - در دفاع از حکومت جمهوری جدید قرائت شد و مجله علمی «الاضواء» با مدیریت شیخ کاظم الحلفی زیر نظر علمای بزرگ نجف به انتشار خود ادامه داد و این مجله به مثابه ارگان حزب عمل می‌کرد و به همین دلیل مورد هجوم حزب کمونیست عراق قرار گرفت که خواستار لغو امتیاز و منع نشرش گردید؛ ولی دولت جدید نه تنها با این درخواست موافقت نکرد، بلکه مجوز چاپ و نشر کتاب «فلسفتنا»ی شهیدصدر را هم صادر نمود که در واقع نوعی مقابله فکری، ایدئولوژیک با حزب نیرومند کمونیست عراق بود که همه آثار و ادبیات مارکسیستی - لنینیستی چاپ شده در مسکو و پکن، به زبان عربی را در سراسر کشور توزیع و منتشر می‌ساخت!

به تدریج حزب‌الدعوه توانست وارد مرحله فعالیت نیمه‌علنی گردد و سپس به طور رسمی خواستار تغییر بنیادی کشور و ایجاد جامعه و محیطی بر پایه اصول سیاسی اسلام و نشر اندیشه‌ها و مفاهیم رفتاری و روابطی در همه سطوح، بر پایه عقیده اسلامی و اجرای احکام شریعت گردید. حزب برای پیشرفت امور و ایجاد ساختار عملی برای تشکیل و تأسیس یک حکومت اسلامی صالح، چهار مرحله را در مسیر عملکرد و اقدامات خود در نظر گرفته بود: ۱- مرحله کادرسازی برای تغییر؛ ۲- مرحله فعالیت رسمی سیاسی؛ ۳- مرحله در دست گرفتن قدرت؛ ۴- مرحله تشکیل رهبری و اجرا. شهیدصدر در همه مراحل چهارگانه، فعال بود و همکاریاش در تأسیس حزب نیز هر کدام به نوبه خود اقداماتی به عمل می‌آوردند؛ اما اداره امور فکری و نظری با شهیدصدر بود و در واقع او به مثابه رهبر و ایدئولوگ حزب شناخته می‌شد.

حزب‌الدعوه با توجه به تأیید رسمی و همه جانبه

مرجعیت در نجف اشرف، توانست گسترش و نفوذ فوق‌العاده‌ای در سراسر عراق به دست آورد و البته گرایش بخش عظیمی از عناصر حوزوی و در طلیعه آنها طلاب و فضلالی فرهیخته و جوان، یک عنصر اساسی در پیشرفت و پیروزیهای معنوی حزب به شمار می‌رفت. دیدگاه رهبری حزب در اداره حکومت، تأسیس «حکومت اسلامی شورائی» بود؛ اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شهیدصدر طرح جدیدی درباره نوع حکومت که آمیخته‌ای از «شورا» و «ولایت فقیه» بود، مطرح ساخت که این طرح مورد موافقت کامل بعضی از اعضا و کادرهای اصلی حزب قرار نگرفت. متأسفانه این اختلاف فکری مصادف شد با سرکوب حزب از سوی حاکمیت جدید عراق که حزب‌الدعوه خواستار سرنگونی‌اش شده بود.

در مارس ۱۹۸۰ «قانون محکومیت به اعدام همه اعضای حزب‌الدعوه»، با امضای صدام حسین که اینک همه‌کاره «حزب بعث» شده بود، صادر گردید و با اعدام آیت‌الله صدر و خواهرش بنت‌الهدی، فشار و اختناق به اوج رسید و بسیاری از اعضای اصلی حزب مجبور به فرار از کشور و هجرت به ایران و لبنان و بحرین و... شدند؛ ولی شاخه نظامی حزب که به عنوان «شاخه جهادی» شناخته می‌شد، به اقدامات مسلحانه علیه مراکز پلیسی رژیم و حتی ترور ناموفق صدام در شمال بغداد دست زدند.

در مراحل نخستین این فشار و اختناق شدید، حزب‌الدعوه دچار انشعابهای متعددی گردید؛ مثلاً سازمان حزب در بغداد و کمیته «الکراده» (به رهبری سامی البدری) اعلام استقلال کرد؛ همچنین در سال ۱۹۷۵ گروه دیگری به رهبری شیخ محمدهادی السبتی و شیخ علی الکورانی به وجود آمد که «قیاده العراق» نام گرفت. در سال ۱۹۷۸ شیخ محمد مهدی آصفی مسئولیت شاخه حزب در بصره را به عهده گرفت و پس از دو کنفرانس عمومی حزب در سالهای ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰، «الدعوه» با همکاری آیت‌الله سیدکاظم حائری، آیت‌الله آصفی و شیخ علی کورانی به وجود آمد و در «مؤتمر الشهیدالصدر» شیخ محمد مهدی آصفی و دکتر ابراهیم الجعفری برای گردآوری عناصر اصلی در یک واحد و رفع تشست و افتراق، در ایران مستقر شدند؛ اما خودخواهی بعضی از عناصر و تمایزخواهی آنان برای حضور در جرگه رهبری حزب، باعث گردید که در سال ۱۹۸۴ آیت‌الله حائری و آیت‌الله آصفی تشکیلات «حزب الدعوه الاسلامیه المجلس الفقهی» را سامان دادند تا کارهای حزبی، در زیر لوای «المجلس الفقهی» بر اساس موازین شرعی انجام پذیرد.

اما در «مؤتمر الحوار» که سال ۱۹۸۸ به مرحله گرایش یا پذیرش کامل خط ولایت فقیه در حزب بود، گروه دیگری انشعاب کردند و هر کدام برای خود سازمان و حزبی با نامهای جدید و پسوند «الدعوه» تشکیل دادند: «حزب الدعوه - تنظیم العراق» به رهبری خضیر موسی جعفر و «حزب الدعوه الاسلامیه» به رهبری دکتر ابراهیم جعفری و «الدعوه الاسلامیه» (جناح البصره) و سرانجام «حرکه الدعوه» به رهبری عبدالزهره عثمان (معرف به عزالدین سلیم) که نامبرده پس از سقوط صدام، به مجلس عراق راه یافت؛ ولی به هنگام ورود به پارلمان به شهادت رسید.

یک نکته مهم که در تاریخ حزب الدعوه باید تبیین شود، همکاری یا عدم همکاری آن با حرکت‌های اسلامی و یا آزادیخواه همسو در عراق و یا بلاد اسلامی دیگر است! حزب الدعوه الاسلامیه، پس از آنکه از مرحله مخفی بودن فعالیت‌ها بیرون آمد و شهادایی هم در این راه تقدیم حرکت اسلامی نمود، روابطش را با حرکت‌های اسلامی توسعه داد. در بلاد عربی علاوه بر جمعیت آخوان‌المسلمین مصر، عراق، سوریه، لبنان، سودان و کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، با سازمانهای سیاسی آسیا به ویژه شبه‌قاره هند ارتباط وثیقی برقرار نمود که از آن جمله همکاری با جماعت اسلامی پاکستان و مرحوم مولانا سید ابوالاعلی مودودی بود.

ادامه در صفحه بعد

امام خمینی(ره) و سپس انقلاب اسلامی ایران داشته باشیم؟

شرح این موضوع به فرصتی بیشتر نیاز دارد و من امیدوارم که به گوشه‌هایی از آن در کتاب «تاریخ مستند» بخش مربوط به حزب‌الدعوه و آیت‌الله آصفی بپردازم. آیت‌الله آصفی پیش از انقلاب، در سفرهایی که به ایران و قم داشت، همواره به مراجع عظام و علمای مبارز و نهضت اسلامی ایران، ارتباط و همکاری داشت و همیشه و در همه جا، در پیشبرد اهداف آن کوشا بود. در اسناد ساواک به بخشهایی از آن اشاره شده است.

آیت‌الله آصفی پس از تبعید امام به عراق، از جمله نخستین هواداران نهضت بود که همراه عده‌ای از اعضای حزب‌الدعوه، در نجف اشرف به دیدار ایشان رفت و روابط وثیقی به وجود آورد و پس از هجرت امام به پاریس، از جمله معدود علمای عراق بود که به پاریس رفت و رسماً به امام اعلام نمود که حزب‌الدعوه با تمام امکانات خود، در عراق و دیگر بلاد عربی، در خدمت اهداف انقلاب اسلامی خواهد بود. او همین روش را پیش و پس از پیروزی، در همه جا ادامه داد و نقل یکی دو سند ساواک بی‌مناسبت نیست. شعبه ساواک در کویت در گزارشی به تهران (در تاریخ ۵۶/۱/۲۸) می‌نویسد:

«... سیدعباس مهری ایرانی‌الاصل تبعه کویت و شیخ محمد مهدی آصفی اعلام کردند و از سایر امامان جماعت مساجد شیعیان در کویت خواسته‌اند که به منظور همدردی با آیات قم و اعتراض به اقدامات دولت ایران، از هشتم صفر به مدت سه روز از برگزاری نماز در مساجد مربوطه خودداری نمایند... ضمناً بین ایرانیان شایع شده که عده زیادی در تظاهرات قم کشته و مجروح شده‌اند...»

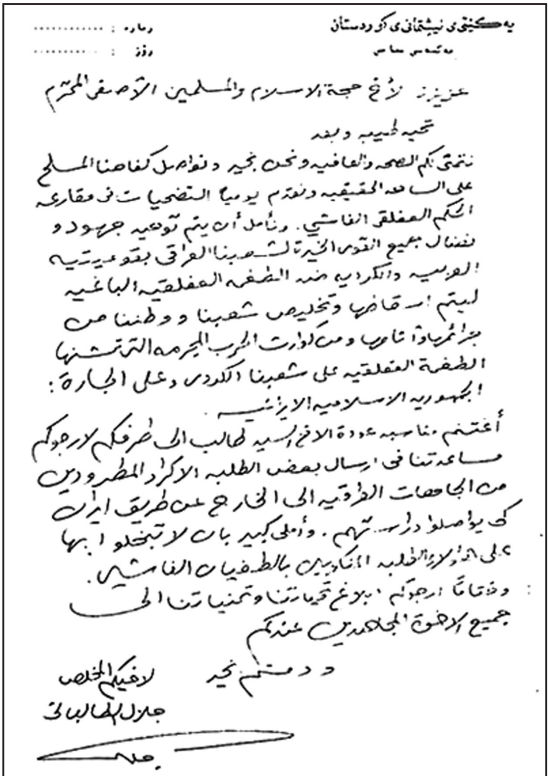
در سند دیگر ساواک که در پرونده ایشان موجود است و نشان‌دهنده نوع فعالیت‌های آیت‌الله آصفی در زمینه‌های مختلف مربوط به حرکت‌های اسلامی بلاد اسلامی می‌باشد، زیر عنوان «علت آمدن شیخ مهدی آصفی به ایران» چنین آمده است:

«... آصفی برای این آمده بود که یک اعلامیه چهار صفحه‌ای به مراجع و علمای بزرگ ایران برساند. نویسنده اعلامیه سیدموسی صدر در لبنان بود و موضوع آن عبارت از کمک زبانی و مالی و جانی به مسلمانان لبنان می‌باشد. آصفی نیز این اعلامیه‌ها را به طور غیرمستقیم به همه آقایان پخش کرد و به دنبال همین اعلامیه‌ها بود که آیت‌الله گلپایگانی حساب بانکی برای شیعیان لبنان باز کرد و... چنین گفتند که سیدموسی صدر با شاه ایران مخالف است و میانه آنها خوب نیست و چون اعلامیه‌ها از طرف سیدموسی صدر بوده است، اگر دولت ایران می‌فهمید، آصفی را زندان می‌کرد. اگرچه... مخالفت سیدموسی صدر با شاه ایران بر ضرر سیدموسی تمام شده است و موجب قطع کمک شاهنشاه شده است، ولی چون بالاخره شخص سیدموسی با شاه خوب نیست، آمدن آصفی از طرف سیدموسی حتماً موجب گرفتاری او خواهد شد... ۳۵/۲/۱۶»

نقش آیت‌الله آصفی در ایران بدین ترتیب آیت‌الله آصفی در نیم قرن گذشته همواره فعال بوده است. برای تکمیل بحث به نوع کوششهای ایشان در ایران پس از انقلاب هم اشاره بفرمایید.

حزب‌الدعوه پس از هجرت اجباری صدها هزار عراقی، همواره سعی می‌کرد به مشکلات آنها در کشورهای مختلف رسیدگی کند. حزب‌الدعوه طبق وظیفه خود به تشکیل واحدهای متعددی برای کمک به رانده شدگان عراقی که «معاودین» نام گرفته بودند اقدام کرد و با مقامات مسئول کشور در رابطه با امور آنان، تماس‌های مکرر و ارزشمندی داشت. آیت‌الله هاشمی شاهرودی که از شاگردان برجسته شهید صدر بود، در مصاحبه‌ای در این باره می‌گوید: «حزب‌الدعوه که توسط شهیدصدر

تأسیس شد در واقع نخستین حزب سیاسی در تاریخ تشیع بود که بر پایه خط امام جعفر صادق(ع) شکل گرفت. شهیدصدر پدر معنوی و فقیه مورد اعتماد حزب بود و همواره غذای روحی - فکری حزب را تأمین کرده بود و آفارش، در اختیار نسل جوان قرار گرفت و آنها را به سوی اسلام راستین هدایت نمود... پس از شهادت ایشان کادر مرکزی حزب‌الدعوه همان راه را ادامه داد که از آثار شهید صدر به دست آورده بود. ارتباط وثیق با مرجعیت که در نجف برقرار بود، پس از هجرت به ایران، با امام خمینی برقرار شد و با اینکه اعضای اصلی حزب در نجف اشرف خدمت امام می‌رسیدند، اما این ملاقات‌ها به عنوان حزب نبود، چون حزب هنوز وارد فاز فعالیت علنی نشده بود؛ اما در ایران، کادرهای اصلی حزب با امام خمینی و مسئولان کشور به عنوان حزب ملاقات و مذاکره می‌کردند...» (روزنامه جمهوری اسلامی)



علاوه بر فعالیتهای جهادی حزب‌الدعوه، عناصر و شخصیت‌های فرهنگی حزب، با اشراف علمی آیت‌الله آصفی، اقدامات وسیعی را در سطوح مختلف در ایران و اروپا و کشورهای دیگر آغاز کرد که با موفقیت کامل روبرو گردید. بخش فرهنگی - تبلیغاتی حزب با رهنمودهای آیت‌الله آصفی، دهها کتاب و نشریه به زبانهای مختلف چاپ و در سراسر دنیا توزیع می‌کرد؛ از جمله روزنامه‌ها و مجله‌ها و فصلنامه‌های وزین حزب این نشریات بود: صوت الدعوه، الراصد (ماهنامه) الجهاد (فصلنامه تئوریک)، النبا، عالم الافکار، متابعت و اباحت سیاسی، منشورات المرکز الاسلامی للابحاث السیاسیه، که این نشریه وزین، گاهی در چند صد صفحه، تحلیل‌ها و مطالب بسیاری را که مورد نیاز جامعه بود، مطرح می‌ساخت و مورد بحث قرار می‌داد. علاوه بر اینها، دهها کتاب هم توسط شخصیت‌های حزبی تألیف و در قم چاپ و منتشر گردید و همچنین دهها مجله و نشریه وزین فرهنگی - سیاسی دیگر نیز به زبانهای مختلف در کشورهای اروپایی و عربی و امریکا، چاپ و در بین برادران اسلامی، به‌ویژه عراقی‌های پراکنده در اقصی نقاط عالم، توزیع می‌گردید.

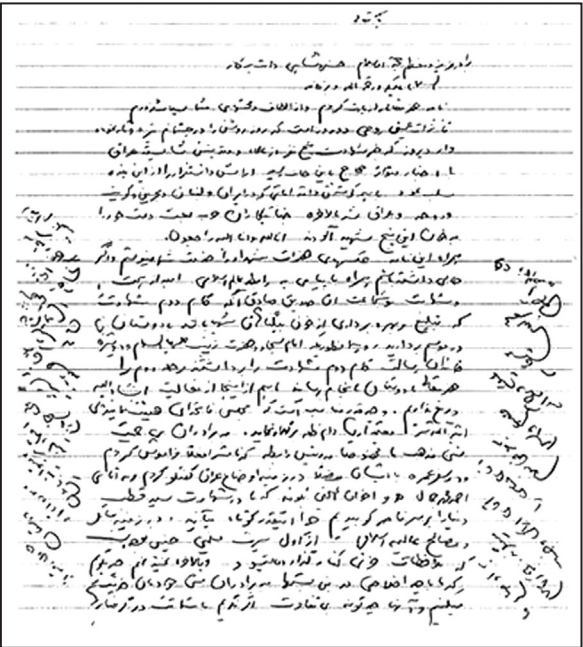
طبیعی است که آیت‌الله آصفی خود به تنهایی نمی‌توانست بر همه امور اشراف کامل و مطلق داشته باشد؛ ولی بی تردید در مدیریت نشریات و فصلنامه‌های علمی - فرهنگی و رساله‌های عقیدتی - سیاسی، اشراف عام و رهنمودهای ایشان راهگشا بود و البته این اقدامات، تا هنگامی که ایشان از فعالیتهای حزبی کنار رفت ادامه داشت، گرچه بعضی از دوستان ایشان انتشار بعضی از نشریات مورد اشاره را مدتها ادامه دادند.

درباره نامه‌ها

جناب عالی گویا مکاتبات زیادی با آیت‌الله آصفی داشته‌اید و حتی در یکی از اسناد ساواک آمده است که شما نامه‌های خود را از خارج از ایران، به ایشان می‌فرستادید. اگر اشاره‌ای به نوع نامه‌ها بنمائید، گفتگوی ما تکمیل خواهد شد.

نامه‌های زیادی بین بنده و آیت‌الله آصفی در طول این نیم قرن رد و بدل شده که به نظر من بعضی از آنها جنبه تاریخی دارد و نشان‌دهنده ارتباط فکری - فرهنگی بین حوزه علمیه نجف و قم را نشان می‌دهد. البته متأسفانه بنده رونوشت نامه‌های خود را که به ایشان فرستاده‌ام ندارم، اما تعدادی از نامه‌های آیت‌الله آصفی را در آرشیو خود دارم. نخستین نامه‌ای که از ایشان مابین اوراق پیدا شد، تاریخ ۱۳۸۱ق را دارد که در واقع مربوط به ۵۵ سال پیش است. بعضی نامه‌ها هم تاریخ ندارد ولی از موضوعات مطرح شده در آن‌ها می‌توان زمان تقریبی آنها را حدس زد...

درباره نامه‌ای که ساواک روی آن گزارش تهیه نموده، راجع به مسئله شهادت گروهی از اعضای برجسته حزب‌الدعوه به دست رژیم بعثی عراق است. آیت‌الله آصفی ضمن ارسال گزارشی از ماجرای شهادت این مجاهدان، به



همراه عکس و شرح حال مختصر آنها، توسط یک برادر کویتی، از من خواسته بودند که در ایام حج و از طریق دوستان اسلامگرا و یا حتی مؤسسه «رابطه‌العالم الاسلامی» اقداماتی علیه جنایت صدام علفی به عمل آورم و من هم در مکه و مدینه و در دیدار با شخصیت‌های برجسته جهان اسلام، در حد توان خود به افشاگری پرداختم. متأسفانه ملاقات با دبیرکل مؤسسه «رابطه‌العالم الاسلامی» سودی نداشت و دبیرکل اعلام نمود که «رابطه» در امور سیاسی دخالتی ندارد! البته اخذ مجوز از پلیس سعودی هم برای نشر اعلامیه اصلاً مقدور و عملی نبود.

ولی ما توسط دوستان بعضی از کاروان‌ها، اعلامیه‌ای را در رابطه با شهادت فرزندان اسلام در عراق، به شکل «پلی‌کی» آماده کرده و به طور مخفیانه توزیع کردیم که بی‌شک روشنگر بود و البته گزارش کار را برای آیت‌الله آصفی فرستادم. در یکی از نامه‌های ایشان آمده: «... تأثرات عمیق روحی دو روز است که روز روشن را در چشمانم تیره و تار نموده. از دیروز که خبر شهادت پنج نفر از علما و متدینین شایسته عراق با اخبار متواتر حجاج به این جانب رسید، آرامش و استقرار را از این بنده سلب نمود. با همه کوشش و اقداماتی که در ایران و لبنان و بحرین و کویت و دوحه و عراق شد، بالاخره جنایتکاران حزب بعث دست خود را به خون این پنج شهید آلودند. انا لله و انا الیه راجعون. همراه این نامه عکس‌های حضرات شهیدا را خدمت شما می‌فرستم و اگر حالی داشته باشم، همراه با پیامی به رابطه‌عالم اسلامی، امید از همت و شهادت و شجاعت آن صدیق صادق آنکه گام دوم شهادت را که تبلیغ و بهره‌برداری از خون بی‌گناهان شهید باشد، با دوستان در موسم بردارید و همان‌طوری که امام سجاد و حضرت زینب علیهما‌السلام و دوشیزه خاندان رسالت گام دوم شهادت را برداشتند، مرحله دوم را حضرت عالی با دوستان به انجام برسانید. ما هم از اینجا از فعالیت انشاءالله دریغ نداریم. و چقدر مناسب است که مجلس فاتحه‌ای... برگزار نماید. و برادران بی‌حیث سنی، مخصوصاً به رئیس رابطه که نامش را فعلاً فراموش کردم و در سفر عمره با ایشان مفصلاً در زمینه اوضاع عراق گفتگو کردم و به آقای احمد محمدجمال و اخوان المسلمین بگوئید که ما در شهادت سیدقطب، دنیا را بر سر ناصر کوئیدیم، چرا اینقدر کوتاه می‌آیند؟ در زمینه مسائل و مصالح عالیه اسلامی از اول سیرت مسلمین چنین بوده است که ملاحظات جزئی کنار گذارده می‌شود و بالاخره نمی‌دانم چه بگویم که ما با چه اخلاصی در بن بست‌ها به برادران سنی خودمان خدمت می‌کنیم و آنها چگونه بی‌تفاوت اگر نگویم با شمات در گرفتاری‌ها به اوضاع ما می‌نگرند...»

«... برادر معظم حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سیدهادی خسروشاهی... حامل نامه یکی از دوستان کویتی و مورد اطمینان است. امیدوارم که بتوانید با کمک ایشان در موسم حج اقدام مؤثری بنمائید. بهترین اقدام در وضع حاضر چنانچه اهتمام بفرمائید، اینکه از دوائر امن سعودی اجازه نشر منشوری در خصوص تسلیت عالم اسلامی به شهادت شهداء عراق بگیرید و ایشان را به تکلیف کنید که اقدامات مربوط به چاپ و توزیع آن را به عهده بگیرند... این مصیبتی است عام و دوستان شهداء رحمهم‌الله با فداکاری و اخلاص بی‌نظیری مرحله اول را پیمودند و بر ماست که مرحله تبلیغاتی آن را تعقیب کنیم. امیدوارم که اقدامات مخلصانه حضرت عالی در موسم حج مؤثر بیفتد. سعی بفرمائید که بیانیه‌ای که منتشر می‌شود، تعریضی به حزب بعث نداشته باشد و به امضاء جمعی از حجاج مسلمان باشد؛ چون بیم آن می‌رود که حمله انتقامجویانه‌ای در تعقیب آن به مؤمنین عراق و به حوزه علمیه بشود. چون این کار فقط برای خداست و رضای حضرت الهی کافی است و نیازی به سیاست‌گرایی از این بنده ناچیز نیست. از مضمون این نامه کسی مطلع نشود... عکس چهار نفر از شهداء با چند نسخه از روزنامه الرأی العام حضور شما ارسال می‌شود. شاید بتوانید رابطه‌العالم الاسلامی را نیز آماده کنید که اقدامی در این زمینه بنمایند...!»

ادامه در صفحه بعد

«برادر معظم جناب آقای خسروشاهی... نامه شما را که از مکه مکرمه و از مدینه منوره فرستاده بودید، زیارت کردم. از الطاف شما بسیار سپاسگزارم و از زحماتی که به شما دادم و تقبل فرموده بودید نیز بسیار سپاسگزارم. به هر حال راه همین است و امیدوارم که خداوند متعال خاتمه حیات ما را نیز به همین کرامت مشرف فرماید.

حالات شهدا را انشاءالله برای شما خواهم فرستاد. و آقای سیدمحمد باقر مهری فعلا قم هستند و از تفصیل و وقایع و حالات حضرات رحمهم الله باخبرند و می‌توانید از ایشان و دوستان الهادی معلوماتی کسب کنید و بسیار بجا خواهد بود چنانچه بتوانید یادبودی از حضرات رحمهم الله منتشر کنید. و به موجب آنچه شنیده‌ام، حوزه علمیه قم به موقع تجلیل خوبی از شهداء عراق نموده بود که به جای خود بسیار به مورد بود و الحمدلله رب العالمین... ۲۷ ذی‌الحجه ۹۸ محمد مهدی آصفی»



آخرین دیدار...

... اواخر سال ۹۳، برادر ارجمند و فرهیخته جناب آقای محمد جواد صاحبی، یکی از دوستان قدیمی، به دنبال ابلاغ تلفنی، به طور مکتوب هم از بنده خواست که با توجه به سابقه نیم‌قرنی برادری و همکاری فکری - فرهنگی با آیت الله شیخ محمد مهدی آصفی، حتماً برای سخنرانی در «کنگره اسوه زهد؛ جهاد و اجتهاد» - یعنی آیت الله آصفی - حضور پیدا کنم... آقای صاحبی دبیر علمی کنگره بود. این کنگره از طرف «دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم» برگزار می‌شد که علاوه بر برگزاری مراسم با شرکت بزرگان و اساتید حوزه علمیه قم، در برنامه ای موفق، مجموعه آثار علامه آصفی را هم در ۳۰ جلد آماده چاپ و نشر نمود که خود یک گام بزرگ و ارزشمند، در بزرگداشت این مرد خدا بود. ... من بیش از نیم قرن پیش، با آیت الله آصفی آشنا شدم و این آشنایی و اخوت فی الله، در طول این مدت استمرار داشت و در دیدارهای مکرر در: قم، همدان، تهران، نجف، مکه مکرمه، لندن، بیروت و... تداوم یافت. در آغاز، طبق اسناد موجود و مکاتبات بی شمار، بیشتر در جنبه های نشر فرهنگ و معارف اسلامی و ایجاد زمینه برای بیدارسازی نسل جوان در ایران و عراق - و بلاد عربی دیگر - همکاری داشتیم و سپس به فعالیت‌های سیاسی هم، همگام با حزب الدعوة الاسلامیه کشیده شد، البته بدون آنکه همکاری من، همراه با ارتباط سازمانی و تشکیلاتی باشد!

... آیت الله آصفی، در کنار موسس حزب الدعوة، شهید آیت الله سید محمدباقر صدر، در نجف اشرف، در سفری که به طور قاجاق عازم آن دیار شده بودم، از من خواست که شبیه «حزب» در «حوزه علمیه قم» هم ایجاد شود که با توجه به شرایط موجود در حوزه علمیه قم آن زمان - نیم قرن پیش - و توضیحات بنده، پذیرفتند که همکاری بدون وابستگی رسمی به حزب، در راستای اهداف مشترک در قم - ایران - امکان پذیر و مفیدتر هم خواهد بود...

... در همین راستا به ترجمه پراکنده آثار جدید انتشار و با مقالات اساتید حوزه علمیه نجف اشرف اقدام شد که در مطبوعات دینی و یا به شکل رساله های مستقل، چاپ می‌شد و این را در واقع می توان بسترسازی برای ایجاد تفکر سیاسی در طلاب جوان قم، قبل از پیدایش نهضت امام خمینی می‌توان تلقی نمود...

... سالیانی بعد، حزب الدعوة الاسلامیه در عراق، توسط رژیم علفی «بعث» سرکوب شد. گروهی از رهبران آن اعدام شدند و عده ای هم توانستند فرار کنند و به کشورهای حوزه خلیج فارس، اروپا و یا ایران بروند و به فعالیت خود ادامه دهند...

آیت الله آصفی یکی از این افراد و یا در واقع یکی از رهبران اصلی فکری حزب بود، که این بُعد از فعالیت های ایشان، در میان اغلب مردم ناشناخته مانده است و در حوزه های علمیه قم و نجف هم، طلاب و فضلا،

بیشتر به ابعاد علمی ایشان، در زمینه های فقه و تفسیر و اصول و کلام و فلسفه و حدیث، - که در همه این زمینه ها پرربار بود - توجه داشته اند. من فعالیت های ایشان را در زمینه های سیاسی، در مصاحبه‌ای گفته‌ام و آنچه که در این یادداشت می‌خواستم اشاره کنم، دیدار آخرین بود. ***

... حضور در کنگره بزرگداشت علامه آصفی، علیرغم

... کپی اسنادی که همراه بود، به ایشان تقدیم شد و متقابلاً ایشان مجموعه آثار خود را که بالغ بر یک صد کتاب و رساله چاپ عراق و لبنان و ایران بود، به اینجانب اهداء نمود که به کتابخانه عمومی جدید التأسيس «مرکز بررسی های اسلامی» تقدیم گردید.

... از کسالت خود بیمناک نبود و فقط نگران عدم تکمیل چند اثر فکری خود بود که می‌گفت اگر در سفر بعدی به نجف بتواند آنها را تکمیل کند، دیگر آرزویی در دنیا ندارد...

... چند عکسی به یادگار گرفته شد که صدای اذان ظهر بلند شد و ما آماده مرخص شدن بودیم که «نان و پنیری» را برای نهار تعارف کرد که گفتیم: نیم قرن نان و پنیر در قم و نجف، زندان و تبعید، خورده‌ایم و خدا را شکر.. اما «معه» ما دیگر آماده تحویل گرفتن نان و پنیر نیست! هر دو خندیدیم!

و موقع بالا رفتن از پله ها - که زیرزمین را به درب خروجی متصل می‌کرد - به جای نرده فلزی، از طناب محکم پلاستیکی که در کنار پله ها وصل شده بود، استفاده کردیم و بالا رفتیم! و وقتی با خنده گفتیم: این طناب پلاستیکی روشن و زیبا، نوعی اشرافی‌گری نباشد؟ شیخ، خندید و گفت: بالاخره کار همان نرده‌های استیل فلزی را انجام می‌دهد و به حقیر و دوستانی مثل جنابعالی، کمک می‌کند که به راحتی بتوانیم از پله ها بالا برویم!... و ما هم بالا رفتیم...

در کوچه با شیخ صدق و صفا و مظهر ساده زیستی و وفاداری به زی طلبگی وداع کردیم و نمی دانستیم که این آخرین دیدار خواهد بود.

... پس از رحلت مراجع و اعظم حوزه های ایران و عراق، در بیانیه‌های خود از ایشان تجلیل به عمل آوردند و با القاب: «فقید امت» «الگوی و نمونه یک عالم متعهد، زاهد به دنیا و راغب آخرت»، «فقیه فرزانه»، «علامه بزرگوار»، «مجتهدی مجاهد»، «نمونه زهد و تقوا»، «اسوه جهاد و اجتهاد» و... از او یاد کردند، اما کاملترین توصیف‌ها در پیام حضرت آیت الله خامنه ای (حفظه الله) آمده بود که به عنوان حسن ختام جمالاتی از آن را نقل می‌کنم:

«... عالم محقق و مجاهد... آیت الله شیخ مهدی آصفی، فقیه‌ی نواندیش، متکلمی ماهر، نویسنده ای پرکار، در حوزه عقاید و کلام و فقه... شخصیت جامع الاطراف... که زهد و بی رغبتی به تمتعات مادی و تن سپردن به معیشت و زیست فقیرانه طلبگی از خصوصیات برجسته دیگر این روحانی عالیقدر بود. سال‌ها تحمل زحمت نمایندگی اینجانب در نجف اشرف حق بزرگی را از آن مرحوم بر عهده اینجانب می‌گذازد...»

یادش بخیر و راهش مستدام باد والسلام

آیت الله آصفی؛ مصلح اجتماعی

بخواند. برخی مصلح اجتماعی و دینی و به فکر اتحاد امت اسلامی و تقریبی اند، اما چندان اهمیتی به زیارت معصومین علیهم السلام و توسلات ندارند! برخی ولایتی و اهل زیارت و توسل و روضه اند اما مصالح شیعه را نه می‌فهمند و نه رعایت می‌کنند، و به زعم دفاع از امامت و ولایت و امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین) نتیجه عملکردشان شهادت شیعیان در هند و پاکستان و افغانستان و عراق است و کاسه از آتش داغترند و به سبک و سیره و منش و مشای خود حضرات معصومین علیهم السلام در این زمینه اعتنایی ندارند و ممکن است ضررشان بر شیعه از وهابیت یا داعش یا طالبان بیشتر باشد. همچنین برخی انقلابی اند و مدافع انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، ولی متدین واقعی نیستند، برخی متدین اند ولی انقلابی نیستند!

اما بحمدالله، آیت‌الله آصفی در عین حالی که تقریبی و از مصلحان اجتماعی و در پی تقریب مذاهب اسلامی بود و مصالح عالیه امت اسلامی را می‌فهمید و رعایت می‌کرد، یک کتاب مستقل راجع به آیه تطهیر می‌نویسد و آن را کلید فهم بسیاری از سخت ترین و پیچیده ترین مسائل اسلامی می‌داند و به دلیل اهمیتی بسیار زیاد این آیه و نقش کلیدی آن در حل مشکلات، این آیه را در یک جلد بررسی و تفسیر می‌کند، به اهل بیت علیهم السلام عشق می‌ورزد و درباره آنها آثاری می‌نگارد و پس از سقوط صدام طاغیة عراق، دوباره ساکن نجف اشرف و هم جوار حرم حضرت امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین) شده بود.

در عین حال که انقلابی و مدافع نظام جمهوری اسلامی و نماینده مقام معظم رهبری (دام ظلّه) است در دفاع از مراجع تقلید نجف اشرف و به حمایت از ایشان، مقاله می‌نوشت و شبهات خطیبی را که در این زمینه جزوهای منتشر کرده بود، رد کرد. و خلاصه به بهانه تقریب، دست از عقاید و توسلات و کوشش هایش برای دفاع از امامت و شیعه بر نمی‌داشت، و به بهانه دفاع از اهل بیت علیهم السلام و شیعه، بهانه به دست داعش و طالبان و وهابیت نمی‌داد! و مصالح جامعه شیعی را می‌فهمید و رعایت می‌کرد و از سوی دیگر، نه ادعایی داشت نه داعیه‌ای، نه دفتر و دستکی برای خود راه اندخته بود نه دم و دستگاهی، نه دنبال القاب و عناوین متوهم و موهوم بود و نه برای دستیابی به مطامع دنیایی و ریاست دست و پا می‌زد و تقلا می‌کرد.

فطوبی له و حسن مأب.

ادامه از صفحه اول

پس از پایان یافتن کنگره بنده و پنج تن از دوستان تصمیم گرفتیم به زیارت حرم مطهر عسکریین (علیهم السلام) در سامرا مشرف شویم (آن زمان مانند الان راهها نا امن بود و معمولاً کاروانهای ایرانی به سامرا مشرف نمی‌شدند، به طوری که از مهمانان کنگره مزبور فقط شش نفر توفیق زیارت یافتند) از این رو به گاراژ یا ترمینال کربلا رفتیم تا از آنجا با خودروهای عمومی به سامرا رویم، با کمال تعجب و تحسین دیدیم که آیت‌الله آصفی هم با محافظش به گاراژ کربلا آمدند تا با اتومبیل‌های عمومی به نجف اشرف و منزل خود برگردند و خودروی خصوصی و اختصاصی نداشتند! در حالی که برخی فضایی معمولی که از ایران به کنگره آمده بودند حتی از خوف اینکه درست و بی غلط نخوانند، مقاله نخواندند و سخنرانی نکردند یا اگر خواندند مغلوط و نادرست! خواندند، با خودروهای کاذبی تردد می‌کردند و اکثر قریب به اتفاق میهمانان مانند آیت‌الله آصفی با اتوبوس و مینی بوس تردد می‌کردند.

تواضع ایشان هم مثال زدن بود. هر چند مطلب بند قبل، حاکی از تواضع اوست، ولی این را هم بیفزایم که در معمول کنگره ها اشخاصی مانند ایشان که سخنرانی می‌کنند، بلافاصله می‌روند و خود پای صحبت و سخنرانی دیگران نمی‌نشینند!! ولی ایشان در جلسات سخنرانی و ارائه مقالات دیگران هم حاضر بودند و با تواضع گوش می‌دادند. و حتی هنگامی که وقت بنده برای قرائت مقاله نزدیک به پایان بود و می‌خواستم سخن را تمام کنم ایشان از همان جایگاه مستعین، فرمودند که ادامه دهم و قسمتی دیگر از مقاله را بخوانم (مقاله حقیر «قصیده بغدادیه و ردود آن» به شعر بود که ایشان فرمودند نمونه هایی از اشعار را بخوانم و خواندم). و پس از پایان جلسه هم متواضعانه به بنده گفتند: «استفاده کردیم» و شاید به دیگران سخنرانان هم فرموده باشند.

مهمتر از همه نکته های فوق موضوعی است که از آن به «جامعیت عملی و رفتاری» تعبیر می‌کنم. بدین معنی که ایشان تک بعدی نبود. متأسفانه در جامعه ما برخی از اهل قلم و سخن، متدین و متعبدند اما خوش فکر، روشن، اجتماعی و فعال نیستند. برخی روشن فکر، خوش‌قلم، اجتماعی، پر تلاش و فعالند اما متأسفانه متعبد نیستند سالهاست کسی را می‌شناسم که چنین است اما تاکنون ندیده‌ام نمازی به جماعت یا اول وقت

سیاسی - اجتماعی - فرهنگی
۶ بهشت
شماره ۷
شماره مسلسل ۱۵۰۱
یادمان
نیمه اول تیر ۱۳۹۴
پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی: مرحوم آقای حاج میرزا عبدالله مجتهدی در تبریز دو جلسه داشت: جلسه اول مباحثه فقه و اصول بود که در منزل ایشان برگزار می‌شد و با آقای حاج میرزا محمداقا غروی و آقای حاج میرزا عبدالله مجتهدی سرابی(که با وی نسبت خویشاوندی داشت) جلسه بحث داشتند.

جلسه دوم جلسه ادبی بود که هفته‌ای یک‌بار در منزل یکی از اعضای جلسه برگزار می‌شد و اعضای آن معّم نبودند. معّم و روحانی بالمعنی‌الأخصّ آن جلسه فقط آقای حاج‌میرزاعبدالله مجتهدی بود. اعضای آن جلسه عده‌ای از ادیبای تبریز بودند. نام برخی از اعضای آن جلسه در خاطرم هست: حسن قاضی(از بیت قاضی‌های تبریز)، سلطان‌القرائی (که کتابخانه‌ای در آنجا داشت)، حاج محمدآقای نخجوانی، حاج‌حسین آقای نخجوانی (اخوی حاج محمدآقا)، عبدالملی کارنگ.

آقای حاج‌میرزا نصرالله شبستری هم پنج‌شنبه‌ها جلسه روضه‌ای داشت و چون آدم بافضل و باکمال و با اطلاعات و علم دوستی بود، آقای مجتهدی خیلی از آن جلسه خوشش می‌آمد و علاقه داشت در آن جلسه شرکت کند. در آن جلسه صحبت‌های علمی به معنای اعم طرح می‌شد. آقای مجتهدی در منزل خودش رسائل و مکاسب و تفسیر مجمع‌البیان تدریس می‌کرد. وی به ادبیات خیلی مسلط و خیلی خوشفهم بود.

در زمان آقای مجتهدی، تبریز از جهت علمی خوب بود ولی پس از وفات آقای مجتهدی تبریز از نظر علمی سقوط چشمگیری کرد. البته پس از آقای مجتهدی افراد ملایبی چون آقای حاج‌میرزا عبدالله مجتهدی سرابی و حاج سیداحمد خسروشاهی بودند ولی پس از آنها دیگر در تبریز عالم درجه اول نبود.

آقای حاج سیداحمد خسروشاهی ملّا و با استعداد و اهل بحث بود. وی و آقای مجتهدی سرابی در مقابل آقای مجتهدی خیلی اظهار خضوع می‌کردند. آقای مجتهدی هم خیلی متواضع بود و هیچ‌گاه در فکر القاب و عناوین ظاهری نبود. (رضوان‌الله‌علیه‌م اجمعین)

آقای حاج‌میرزاعبدالله مجتهدی سرابی در اواخر عمر، شخص اول تبریز و خیلی خواستنی بود. زمانی مرحوم والد ما، آقای خمینی و آقای حاج میرزا عبدالله مجتهدی (مطلق نه سرابی) به اصفهان رفته بودند. آقای خمینی و مرحوم والد به مدرسه چهارباغ رفته بودند و آقای مجتهدی هم چون پدرش با اشّیخ محمدرضا مسجدشاهی رفاقت عجیبی داشت، به منزل وی رفته بود. آقای سرابی می‌گفت: من بعد از آنها به اصفهان رفتم و پرسیدم مسافرخانه‌ای که تمیز باشد، کجاست؟ مسافرخانه‌ای به من نشان دادند و گفتند که این مسافر خانه تازه تأسیس است. آنجا رفتم. وقتی خواستم شب در آنجا بخوابم، دیدم سری را بریده‌اند و روی ایوان آنجا گذاشته‌اند! من غریب بودم و نمی‌دانستم چه کنم. با خودم فکر کردم: آن سر را بردارم و به بیرون پرتاب کنم ولی متصرف شدم و گفتم: شاید پرتاب نشود و دستم آلوده به خون شود و به علامت جنایت مرا بگیرند. سرانجام تصمیم گرفتم بدون اینکه به سر دست بزنم، بخوابم. همان‌جا خوابیدم. وقتی صبح بلند شدم، گفتم بروم و با آن سرّ کاری بکنم. به ایوان رفتم، دیدم مجسمه چینی سر است که در تاریکی مثل سرواقعی دیده می‌شد.

نکنه مهم در این قضیه قوّت قلب و تنرسی آقای سرابی بود که توانسته بود، در آن وضع بخوابد!

نقد‌هایی چند

مرحوم نفیسی متتبع بسیار پرکار، پرمطالعه و عاشق کتاب بود و کتابخانه عظیمی داشت ولی شاید بتوان گفت سواد علمی تحقیقی نداشت.

آقای حاج میرزاعبدالله مجتهدی در شماره چهارم نشریه دانشکده ادبیات تبریز مطلبی با موضوع «اقتراح» نوشته و در آن به نفیسی، اشکالی کرده بود. عبارت ایشان این بود:
با قبول تمدّن اروپایی و ترجمه کتب و نوشته‌های ملل مختلفه خارجی به زبان فارسی بعض مسائل پیش

آمده است که نویسندگان دوپست سال قبل ایران از آن آسوده بودند، زیرا مبتلایه ایشان نبود ولی برای نویسندگان عصر حاضر حل آن و تعیین تکلیف قطعی درباره آن مسائل از ضروریات است. یکی از آن مسائل، طرز استعمال اسامی خاص است مانند نام‌های اشخاص و خانواده‌ها و شهرها و مملکت‌ها و رودها و امثال آنکه در فارسی معلوم نیست آنها را چگونه باید استعمال کرد. از طرف دیگر به عللی ممکن نیست ما در استعمال این قبیل الفاظ از واضع اصلی یا صاحبان آن نام‌ها پیروی کنیم. مثلاً نام آخرین پادشاه سلسله بورین را فرانسوی‌ها: شارل، انگلیسی‌ها: چارلس، آلمان‌ها: کارل، اسپانیائها: کارلوس و ملل دیگر هم شاید طرز دیگر تلفظ می‌کنند. مملکتی را که ما آلمان می‌گوییم، فرانسوی‌ها، آلمانی، انگلیسی‌ها: جرمنی و خود آلمان‌ها: دویچلاند می‌نامند. از سابق هم هر کس در ایران نام‌های خارجی را به میل خود و برحسب اطلاعات و تحصیلات خود استعمال می‌نماید. حاجی فرهادمیرزا معتمدالدوله در کتاب جام‌جم نام‌های تاریخی و جغرافیایی را با اسلوب انگلیسی آن استعمال می‌کند. اعتمادالسلطنه در کتاب‌های متعدد خود با اسلوب فرانسوی، طالبوف هم همان لغات را با اسلوب روسی آن ادا می‌نماید. آقای نفیسی در کتابی که راجع به تاریخ ترکیه از فرانسه ترجمه نموده‌اند، لغات جغرافیایی را طرزی ادا می‌کنند که با هیچ‌کدام از السنه اروپایی نمی‌سازد و در حقیقت «خرق اجماع مرکّب» نموده‌اند، مثلاً «انکارا» پایتخت فعلی ترکیه را «انگوریه» می‌نویسند.

چنانکه ملاحظه می‌شود از این رو در نوشته‌هایی که مورد بحث مسائل تاریخی و جغرافیایی است، یک نوع بی‌تکلیفی پیش می‌آید که قهراً به هرج‌ومرج ادبا منجر می‌گردد. ملل دیگری که در قبال این مسأله وضع مشابهی به وضع ما داشتند، آن را هر کدام به نحوی حل نموده و از بی‌تکلیفی خلاص شده‌اند. اینک برای اینکه در زبان فارسی هم این نقیصه اصلاح و هرج‌ومرج از میان برداشته شود، نشریه دانشکده ادبیات این موضوع را «اقتراح» می‌کند که هریک از نویسندگان و فضلا رأی خود را در آن باب اظهارو نظر خود را با ذکر دلیل آن به مجله ارسال فرمایند تا آراء اظهار شده در مجله درج و برای استعمال این‌گونه الفاظ اسلوب و طرز معینی اتخاذ گردد. (نشریه دانشکده ادبیات تبریز، ش ۴(تیر ۱۳۲۷)ص۴۱ - ۴۲)

نفیسی که از جهت علمی در این مراتب نبود، خیال می‌کرد«خرق اجماع مرکب» به معنی «جهل مرکّب» است، لذا از تعبیر مرحوم آقای مجتهدی برآشفته شده بود و در جوابیه خود که با همین عنوان «خرق اجماع مرکب» در مجله یغما چاپ شد، نوشت:

با اینهمه من سرافرازم که اگر خدای ناخواسته در جاهای دیگر «خرق اجماع مرکّب» کرده‌ام، دست کم در این مورد «خرق اجتماع مرکب» و حتی «خرق اجماع اَمّت» هم نکرده‌ام.

مجله یغما، ش ۹(آذر ۱۳۲۷)،ص۳۹۱ مورد دیگری که کاشف از عدم آشنایی نفیسی با اصطلاحات دینی است، کلام وی در مقدمه مصادقة‌الاخوان است که درباره مادر شیخ صدوق نوشته: «به روایتی مادرشان امّ ولد نام داشته و به روایتی دیگر کنیزکی دیلمی بوده است». او خیال کرده «امّ ولد» مانند «امّ کلثوم» اسم خاص است! (ش) رک: جمع پریشان، دفتر اول، ص ۷۲

وی اجماع مرکب را در مقابل اجماع اَمّت قرار داده بود. آقای مجتهدی نوشته بود که «پیشنهاد» به معنی «اقتراح» از استعمالات ترکان عثمانی است. نفیسی در مقاله‌اش این حرف را ردّ کرده و گفته بود که پیش از به سلطنت رسیدن عثمانی‌ها و ارتباط آنها با ایران، مولوی در فیه‌مافیه این لفظ را به کار برده است. آقای مجتهدی هم در جواب نوشته بود: بله، کلمه «پیشنهاد» در آن کتب استفاده شده است، اما نه به معنی اقتراح بلکه به معنی «درپیش رو نهادن چیزی» است ولی به معنی «اقتراح» بعد از سلطنت عثمانی‌های ترکیه استعمال شده است. در یکی از ردّیه‌ها، آقای مجتهدی نوشته است که من بیش از این بنای ردّ و ایراد با نفیسی را

میرزا عبدالله مجتهدی تبریزی

عطارد آذربایجان

ندارم و به همین مقدار بسنده می‌کنم. منتهی چون از طرف مقابل به آقای مجتهدی اتهاماتی چون توده‌ای و حمایت از ترک‌ها و شوروی‌ها زده شد، وی برای رفع این اتهامات مجبور شد مقاله دیگری بنویسد و در آنجا نوشت که بعد از این دیگر ادامه نمی‌دهم. مقالات ردّ و ایراد آقای مجتهدی بر نفیسی خیلی جالب است. نفیسی نمی‌دانست نویسنده این ردود آقای مجتهدی است و وقتی فهمید، برای دیدار به منزل آقای مجتهدی آمد.

قلعه «هناک»

آقای نفیسی مطلبی نوشته بود و آقای آسید هادی خسروشاهی می‌خواست برآن نقدی بنویسد. من مطلبی از مرحوم آقای حاج میرزاعبدالله مجتهدی برایش نوشتم ولی مدرکش را فراموش کرده بودم. نفیسی در کتاب احوال و اشعار رودکی مطالبی از مآخذ عربی ترجمه کرده است که در آن اشتباهات فراوانی به چشم می‌خورد. از جمله در ص۴۲۵ گوید: «و درین زمان ابراهیم بن سیمجوردواتی در قلعه‌هناک با سپاه نصربن‌احمد مرحوم‌بن‌الیاس بن یسع را محاصره کرده بودند» در حالی که اصل عبارت از ابن‌اثیر چنین است: «وسارامعزالدوله»الی کرمان‌وکان ابراهیم‌بن‌سیمجورالدواتی یحاصر محمدبن‌الیاس بلع«هناک»یعنی معزالدوله‌به کرمان رفت و سیمجور در آن موقع محمدبن‌الیاس را در قلعه‌ای که در آنجا بود، محاصره کرده بود.

نفیسی تصوّر کرده بود «هناک» نام قلعه‌است!
این را از مرحوم مجتهدی شنیده بودم و وقتی به ایشان نامه نوشتم (یا تلفنی صحبت کردیم) ایشان پاسخ داد: یکی از محسنی‌های اراک به نام مهدی حسینی یثربی (از نواده‌های حاج آقا محسن) نقدی بر کتاب نفیسی نوشته که در مجله ارمن‌فان (خرداد ۱۳۱۰،ش ۱۲۵،ص۱۹۹ - ۲۰۵ و تیر ۱۳۱۰، ش ۱۲۶، ص ۲۶۲ - ۲۷۰) چاپ شده است.

به آقای خسروشاهی گفتم و او هم مراجعه کرد و از روی آن نوشت، منتهی آقای مجتهدی می‌فرمود: این اشتباهات دلیل بی‌سوادی شخص نیست. گاهی با سوادها هم در خواندن عبارت اشتباه می‌کنند و روی آن اشتباه فکر می‌کنند و مطلبی می‌نویسند. بضاعت علمی نفیسی را می‌توان از مجموع ترجمه‌هایش فهمید که من حیث المجموع روشن می‌شود مطلب اصلاً دردستش نیست. سپس آقای مجتهدی برای اشتباهات باسوادها از حاج‌آقا منیر اصفهانی مثال زد که عبارت «من زار فاطمه بقم و جبت له الجنّه» را «فاطمه بَقُم بَگُم» خوانده و درباره شخصیت «فاطمه بگم» مطالبی نوشته بود!

تألیفات

شنیدم آقای حاج میرزاعبدالله حاشیه‌ای براسلام صراط مستقیم نوشته بود، البته نه به قصد چاپ شدن (مثل حاشیه‌هایی که به من بر کتب می‌نویسم. همان حاشیه‌ها را چاپ کردند.

همچنین آقای مجتهدی مقالات خیلی خوبی در نشریه دانشکده ادبیات تبریز نوشته است ولی نام خودش را ذکر نکرده است. یکی از این مقالات به نام «حسن قاضی» است. علتش این است که حسن قاضی مقاله‌ای درباره «ملاً مهرعلی تبریزی» نوشته بود و به آقای مجتهدی داد تا وی ملاحظه کند و نظر بدهد. آقای مجتهدی مقاله را دوباره به قلم خود بازنویسی کرد و به نام حسن قاضی در نشریه دانشکده ادبیات تبریز چاپ شد.

همچنین مقالاتی که باامضاء مسعمار «عُطارِد» در آن نشریه چاپ شده است، همگی به قلم آقای مجتهدی است. از کسی شنیدم که وی کتابی به نام«تاریخ‌نگاری در شرق و غرب » نوشته است که اگر ایشان چنین کتابی نوشته باشد، قاعده کتاب مهمّی است. این کتاب چاپ نشده است و من هم نسخه آن را ندیدم و از خود آقای مجتهدی هم دراین‌باره چیزی نشنیدم.

همچنین از آثار ارزشمند مرحوم آقای مجتهدی بحران آذربایجان است که خاطرات وی درباره قضیه سیدجعفر پیشه‌وری است. متأسفانه قسمتی از وسط کتاب که بخش مهم و حساس آن خاطرات بود، گم شد ولی قسمت‌های باقی‌مانده هم بسیار حائز اهمیت است و وقتی چاپ شد، خیلی زود کمیاب شد. چون مطالب وی

درباره آذربایجان کاملاً صحیح است و یک ذره پس و پیش نیست، از این رو مورد توجه اهلس قرار گرفت.

من اگر نامه‌هایی را که آقای مجتهدی به من نوشته بود، جمه می‌کردم، کتاب ارزشمندی می‌شد، چون حاوی مطالب جالبی بود.

علّت اقتدا نکردن

من در تبریز مهمان آقای حاج‌میرزا عبدالله مجتهدی بودم. ایشان مقید بود همه جا با من برود. وی امام جماعت مسجد مجتهد- مسجد جدّشان - بود. مسجد مجتهد متصل به مسجد جامع تبریز بود. من مقید بودم که در نماز جماعت شرکت کنم. همراه آقای مجتهدی تامسجد می‌رفتیم. ایشان خداحافظی می‌کرد و به مسجد مجتهد می‌رفت و من به مسجد جامع می‌رفتم و در نماز آسید حسن انگجی شرکت می‌کردم.

در طول مدت حشر من با آقای مجتهدی که سالیان طولانی به درازا کشید، هیچ‌گاه حتّی یک دفع هم در حرکات یا اشاراتش رفتاری حاکی از اعتراض ندیدم که مثلاً از من چه قادحی دیده‌ای که در نماز من شرکت نمی‌کنی؟ بلکه تا آخر لطفش به من محفوظ بود. اینکه من در نماز وی شرکت نمی‌کردم، ناشی از یک تصور اشتباه بود. اشکال من برایشان این بود که چرا فامیل خودش را که بسیاری از آنها فرنگی مآب بودند، نهی از منکر نمی‌کند؟ بعداً متوجه شدم تصورم اشتباه است. من نباید فامیل ایشان را با فامیل خودم مقایسه کنم.

در فامیل آقای مجتهدی که فرنگی‌مآب بودند، فقط ایشان روحانی بود، لذا از دستش کاری برنمی‌آمد. البته خود ایشان بسیار مشرّع و در تقوا در سطح بسیار بالایی بود. **برگرفته از:جرعه ای از دریا، ج ۳**

کتاب «شهید صدر» راهی بازار نشر شد

کتاب «شهید صدر» نوشته آیت الله سید کاظم حسینی حائری با ترجمه و تحقیق دکتر سید مهدی نوری کیدقانی و زینب آذربو از سوی دفتر نشر معارف منتشر شد.

کتاب «شهید صدر» از دو بخش خانواده بزرگوار و اصیل و زندگی و سیره آیت الله شهید سید محمدباقر صدر تشکیل شده است. بخش اول به زندگانی، آثار و سلوک اخلاقی خاندان صدر از جمله سید صدرالدین صدر، سید اسماعیل صدر، سید حیدر صدر و مادر شهید صدر می‌پردازد.

در بخش دوم به موضوعاتی چون خاطراتی از شهید صدر، اخلاق پسندیده استاد صدر، فرزندان شهید صدر، تألیفات و شاگردان شهید صدر و برخی فعالیت‌های ایشان از جمله در مدرسه علوم اسلامی، جمعیت علمای نجف و دانشکده اصول دین می‌پردازد. در ادامه این بخش دیدگاه‌های شهید صدر درباره حزب‌گرایی، مرجعیت، اساس حکومت بیان می‌شود و در انتها هم علل ترس حکومت بعثی عراق از ایشان، روابط شهید صدر و امام خمینی رحمه الله علیه و انقلاب اسلامی، مبارزات شهید صدر با رژیم بعث، بیانیه های شهید صدر در ایام حصر و داستان شهادت ایشان از زبان شیخ نعمانی بیان می‌شود.

آیت الله سید کاظم حسینی حائری (متولد ۱۳۱۷ شمسی در کربلا)، از مراجع تقلید شیعه است. در سن هفده سالگی در درس خارج فقه آیت الله سید محمود شاهرودی(ره) حاضر شد و هجده سال ادامه داد. در همین میان با آیت الله شهید سید محمدباقر صدر آشنا شد و نزدیک به چهارده سال در جلسات فقه و اصول و فلسفه و اقتصاد ایشان شرکت کرد.

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و پس از مبارزات طولانی با رژیم بعث عراق و تحمل سختی های فراوان، در جمادی‌الاولی سال ۱۳۹۴ هجری قمری ایران مهاجرت نمود و تاکنون در حوزه علمیه قم به تدریس خارج فقه و اصول اشتغال دارد. آیت الله حائری به همراه آیت الله هاشمی شاهرودی از برجسته ترین شاگردان «شهید صدر» محسوب می شوند.

مجمع جهانی تقریب حادثه

تروریستی در کویت رامحکوم کرد

در پی حادثه تروریستی درمسجد امام صادق(ع) کویت مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی با انتشار بیانیه ای ضمن محکوم کردن این حادثه تروریستی تصریح کرد: نظیر این حادثه دردناک که در مسجد امام صادق(ع) کویت رخ داد و بر اثر آن شماری از نمازگزاران شهید و مجروح شدند، پیشتر نیز در چند مسجد عربستان و برخی کشور های اسلامی برای نمازگزاران رخ داده بود.

این بیانیه می افزاید: این اقدام تروریستی حلقه ای از سلسله جنایات مجرمانه ای است که در پشت صحنه آن دستگاههای جاسوسی رژیم صهیونیستی و هم پیمانان آن قراردارند و هدف آنها ایجاد فتنه و گسترش آن بین مسلمان و ترویج روح دشمنی، کینه و عداوت میان فرق اسلامی است.

در این بیانیه ضمن ابراز همدردی با خانواده های شهدا و مجروحین، این حادثه از خداوند متعال برای ملت کویت و سایر مسلمانان و همه سرزمین های اسلامی آرامش و امنیت درخواست شده است.

در ادامه این بیانیه آمده است: مجمع جهانی تقریب درهمین جا اعلام می دارد و تأکید می کند که تنها راه حل مشکلات جهان اسلام و راهکار مقابله با خطر تکفیری ها تمسک به جبل الله و تلاش روزافزون برای ایجاد وحدت بین امتهای اسلامی است.

در این بیانیه با اشاره به آیه «ولا تحسن اللذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون فرحین بما اتاهم الله من فضله ویستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم من خلفهم الاّ خوف علیهم ولا هم یحزنون .» تأکید شده است: هدف استبکار جهانی از هم گسستگی جهان اسلام به کشورهای کوچک و از هم پاشیده و ایجاد جنگهای داخلی بین آنهاست.

بیانیه مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در پایان تأکید کرده است که دستگاه جاسوسی رژیم صهیونیستی و متحدان آن در منطقه عامل این جنایات هستند و هدف اصلی آنها انحراف از مقابله با رژیم صهیونیستی و استبکارجهانی و درگیر کردن مذاهب مختلف اسلامی با فتنه مذهبی است.

مخالفت شیخ الازهر با تکفیر شیعیان

به گزارش الیوم السابع،«احمد الطیب» شیخ الازهر مصر، در سخنانی به مناسبت ایام ماه مبارک رمضان که از شبکه ماهواره ای مصر پخش می شد، با لفظ توهین آمیز «رافضی» که وهابیون و مبلغان تندروی سلفی برای محبان اهل بیت عصمت و طهارت(ع) بکار می برند مخالفت کرد.

الطیب تصریح کرد: هدف ما، جست‌وجوی راه های وحدت امت اسلام است نه تفرقه. الازهر هیچ گاه موسسه ای برای فتنه یا تفرقه بین مسلمانان نبوده است.

شیخ الازهر افزود: این موسسه درقرن گذشته منادی تفاهم بین اهل سنت و شیعیان و علاقه مند به این وحدت بوده است زیرا آن چه امروز دچار آن شده ایم و آتش آن ما را در برگرفته است و رنج می دهد، نتیجه این تفرقه شیعیان و اهل سنت است.

وی با اشاره به ادعاهایی که علیه شیعیان مطرح می شود، مساله تکفیر شیعیان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت(ع) را ازجمله عوامل تنش زا خواند و گفت: تکفیر شیعیان و اصرار بر نامیدن آنها به عنوان «روافض» ، جایز و شایسته نیست.

الطیب تصریح کرد: علمای هر دو مذهب شیعه و سنی باید این شکاف را پر کنند تا شاید مرگ و ویرانگری متوقف شود.

آیت الله اراکی:

آزاد سازی مسجد الاقصی یک وظیفه دینی است

وی افزود: اولاً روز قدس می تواند در متوجه ساختن جامعه اسلامی به این مشکل اساسی نقش ایفا کند تا جامعه اسلامی به یاد قدس، مسجد الاقصی و فلسطین بیافند و همه همت ها به سمت آزاد سازی فلسطین روانه شود و دوم اینکه همه مسلمین به وسیله روز قدس متوجه می شوند که دشمنشان یکی است و دشمن اصلی جامعه اسلامی و هویت مسلمین، صهیونیست ها و حامیان آنها می باشند.

آیت الله اراکی گفت: مشکل تفرقه جهان اسلام که امروزه از طریق توسعه جریان های تکفیری و توسعه تروریسم صورت می گیرد عمدتاً از سوی صهیونیست ها و حامیان آنها حمایت می شود؛ لذا راهپیمایی روز جهانی قدس می تواند با نقشی اثر گذار و سازنده ، جامعه اسلامی را متوجه مشکل اصلی کند که مشکل اصلی، مشکل فلسطین است و هم اینکه جامعه اسلامی را متوجه دشمن اصلی یعنی رژیم صهیونیستی و حامیان آن کند.

وی افزود: دشمنان اسلام سعی دارند با ایجاد جنگ های مذهبی و اختلافات درون اسلامی، جبهه جنگ را از جبهه جنگ با صهیونیست ها به جبهه جنگ داخلی منتقل کنند و بدین ترتیب هم انرژی جامعه اسلامی

وزیر حقوق بشر عراق؛

شیعه و سنی قرن‌هاست که در کنار یکدیگر در صلح وآرامش زندگی کرده اند

شیعه وسنی ،برای رسیدن به اهداف خود سوء استفاده میکند ودر کل می توانم بگویم که داعش هیچ ربطی به اهل سنت ندارد وهمانطور که گفتم آنها فقط از شرایط سوء استفاده می کنند.

البیاتی افزود تمام بزرگان شیعه ومراجع تقلید از جمله آیت الله سیستانی و دیگر مراجع در عراق،ونیز در ایران آیت الله خامنه ای و همینطور آیت الله خمینی در زمان حیاتشان ونیز دیگر مراجع شیعه همواره از اهل سنت حمایت کرده و بر لزوم وحدت وپرهیز از تفرقه تاکید کرده اند.

وزیر حقوق بشر عراق یادآور شد، مردم این کشور چه شیعه وچه سنی قرن هاست که در کنار یکدیگر در صلح وآرامش زندگی کرده اند وترکیب جمعیت شیعه وسنی، حداقل در شش استان عراق و زندگی برادرانه آنها در کنار یکدیگر دلیل واضیحی است که شیعه وسنی با هم اختلافی ندارند که منجر به جنگ وخونریزی گردد.

وزیر حقوق بشرعراق در پاسخ به سوال خبرنگار تقریب در باره نقش بقایای حزب بعث درجنایات اخیر نیز گفت: واقعیت این است که بخش مهمی از بدنه داخلی نیروهای داعش وحتی فرماندهان داخلی آنها از افراد وابسته به حزب بعث عراق هستند و داعش با تکیه بر همکاری آنان بعضی از برنامه های خود را در داخل عراق پیش می برد.

وی همچنین یادآور شد که روسا و فرماندهان ارشد داعش همگی از خارج از عراق و از کشور هایی نظیر لیبی وافغانستان و کشورهای دیگر هستند که در بسیاری از موارد دیده شده است که حتی عربی هم نمی توانند صحبت کنند.

خبرنگار تقریب در مورد برخی از شایعات واتهامات

آیت الله «محسن اراکی» دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در آستانه روز جهانی قدس در گفت و گو با تقریب اظهار داشت: یکی از مهمترین مسائلی که امروز در ایجاد وحدت جهان اسلام اثر گذار است، فلسطین و بویژه مسئله مسجد الاقصی است.

وی افزود: مسجد الاقصی نخستین قبله مسلمین و از مساجدی است که بنابر روایات «شد رحال» برای اقامه نماز در آن مکان در اسلام توصیه شده است.

دبیر کل مجمع جهانی تقریب با بیان اینکه مسجد الاقصی یکی از پایگاه های اسلام در جهان معاصر است ، گفت: علاوه بر اینکه آزاد سازی مسجد الاقصی یک وظیفه دینی است، این مسجد عنوان هویت جامعه اسلامی را نیز دارد.

آیت الله اراکی با اشاره به اینکه فلسطین به عنوان یک کشور و سرزمین، بخشی از مرکزی ترین جغرافیای جهان اسلام است، اظهار داشت: اینکه ما می بینیم فلسطین در اشغال صهیونیست ها باشد و مسجد الاقصی مورد تجاوز و توهین صهیونست ها قرار بگیرد این برای همه مسلمین با توجه به دیدگاه های متفاوتی که دارند به عنوان مهمترین درد و مهمترین مشکل مطرح است.

محمد مهدی البیاتی وزیر حقوق بشر عراق که اخیرا به لندن سفر کرده بود در گفتگویی اختصاصی با (تنا) در لندن به تشریح وضعیت فعلی عراق و مقابله با گروه تکفیری داعش پرداخت .

وزیر حقوق بشر عراق در پاسخ به سوال خبرنگار تقریب در مورد اوضاع کنونی این کشور گفت: وضعیت عراق درحال حاضر بهتر از سال قبل است زیرا مردم به دنبال فتوای مرجعیت شیعه مبنی بر وجوب دفاع از کشور در مقابل نیروهای تکفیری وتروریستی ،حمایت واستقبال خوبی از خود نشان دادند وبسیج نیروهای مردمی در مبارزه با داعش در کنار نیروهای ارتش ،نه تنها مانع پیشرفت داعش شد بلکه در بسیاری از مناطق تروریست ها وادار به عقب نشینی شدند.

البیاتی افزود در حال حاضر منطقه صلاح الدین بطور کلی آزاد شده است .منطقه دیاله ۹۰درصد و منطقه فرات اوسط نیز کلا آزاد شده است.همچنین اطراف بغداد دارای امنیت است وتهدیددی از جانب داعش برای بغداد وجود ندارد.

وزیر حقوق بشر عراق در پاسخ به سوال خبرنگار تقریب مبنی برچگونگی همکاری اهل سنت وشعیان در مقابله با داعش گفت: اختلافی بین شیعه وسنی در میان مردم برای حفاظت از کشور ومقابله با داعش وجود ندارد .بعنوان نمونه در حال حاضر ۱۲ هزار نفر از اهل سنت از عشیره الجبور با به پای نیروهای بسیج ومردمی در مبارزه با داعش همکاری می کنند. همچنین پیشمرگ های کرد عراق هماهنگ با بسیج مردمی عراق خود را آماده می کنند تا ظرف چند ماه آینده عملیاتی برای آزاد سازی مناطق تحت اشغال داعش انجام دهند.

وی تأکید کرد که داعش از اختلافات ظاهری میان

دکتر آذرشب: قضیه فلسطین عامل وحدت در جهان اسلام است

«مسئله دینی» علاوه بر یک مسئله انسانی و سیاسی مورد مذاقه قرار می دهد. در اینجا «مسئله دینی» نه به معنای یک دین در برابر دین دیگر یعنی اسلام در برابر یهودیت بلکه به معنای آن است که این تقدس ریشه در اعتقادات، وجدان، افکار و روحیه مردم جهان دارد.

استاد دانشگاه تهران تصریح کرد:بزرگترین عامل وحدت وجود آرمان مشترک است. قضیه فلسطین وقتی به صورت یک آرمان مشترک بین مسلمان ها مطرح می شود، مسلم است که وحدتی در جهان اسلام به وجود بیاورد.

وی افزود: امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) کاری که انجام داد این بود که روز قدس را به عنوان روز

دکتر محمدعلی آذرشب، عضو مجمع عمومی تقریب مذاهب اسلامی با بیان این نکته که قضیه قدس، به عنوان یک هسته مرکزی در مسئله فلسطین است، خاطرنشان کرد: وقتی قدس، هسته مرکزی قضیه فلسطین قرار می گیرد یعنی کل قضیه فلسطین یک قضیه مقدس می شود چون قدس اولین قبله و سومین حرم است.

مشاور دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ادامه سخنان خود افزود: اشغال فلسطین نه تنها تجاوز به یک ملت و اشغال سرزمین شان بلکه تجاوز به مذهب و مقدسات است. این مطلب، مقدس بودن مسئله فلسطین را جلوه گر نموده و آن را به عنوان یک

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی

دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی
سردبیر: سید محمود خسروشاهیدفتر مرکزی: قم / خیابان شهدا (مفاتیح) / نبش ممتاز
تلفکس: ۳۷۷۴۱۴۲۳ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر

سایت‌های مرکز

مرکز بررسی‌های اسلامی: www.iscq.ir

استاد خسروشاهی: www.khosroshahi.org

پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

شماره‌های نشریه بهشت

از سال ۱۳۸۷ به بعد، در سایت مرکز

بررسی‌های اسلامی به نشانی: www.iscq.ir

در دسترس می‌باشد

آیت الله سید محمد باقر
موسوی مهری دارفانی
را وداع گفت

«آیت الله سید محمد باقر

موسوی مهری» از روحانیون

فعال و از مدافعان حقوق

شیعیان و رئیس انجمن

همزیستی اسلام و مسیحیت

در ۶۶ سالگی درگذشت.

وی به صورت مستمر با

مراجع عظام تقلید در قم و

نجف و همچنین بیت مقام معظم رهبری در ارتباط

بود و یکی از مهمترین شخصیت های علمی و سیاسی

کویت به شمار می آمد و مواضع این روحانی برجسته

همیشه مورد توجه مردم و مسئولین کویت بود.

مرحوم آیت الله مهری همواره از طرفداران همزیستی

مسالمت آمیز و تقریب مذاهب اسلامی بود و تألیفات

متعددی را در مورد مناسک حج و امور فقهی اسلامی در

کارنامه خود ثبت کرد؛ وی امامت مسجد امام علی(ع) در

منطقه عمریه کویت را نیز بر عهده داشت.

آن مرحوم در سال ۱۳۶۷ هـ.ق در نجف اشرف

متولد شد. پدرشان حضرت آیه الله العظمی سید عباس

مُهری(کلانتر) از علمای بزرگ ومجتهدین مطرح حوزه

علمیه نجف بود.

ایشان دروس ابتدایی را در مدرسه ایرانیها در شهر

نجف سپری کرده و در همان سنین نوجوانی به تحصیل

علوم حوزوی پرداخت.

دروس سطح حوزه را نزد آیه الله شیخ مجتبی لنکرانی و

آیه الله شیخ صدرا بادکوبی و همچنین آیه الله شیخ حسین

الراستی الکاشانی - رضوان الله تعالی علیهم- طی کرد.

پس از آن در درس خارج فقه عالم گرانقدر حضرت

آیه الله العظمی سید ابوالقاسم خویی و نیز آیت الله شید

سید محمدباقر صدر -قدس الله اسرارهم- حاضر شده

و به مسیر علمی خود ادامه داد.

ایشان به همراه عده ای ازفضلا مانند آیه الله سید

محمود هاشمی شاهرودی در زمره شاگردان مبرز و

مورد عنایت شهید صدر بود.

وی از ارادتمندان امام خمینی رضوان الله تعالی علیه

در زمان حضور ایشان در نجف اشرف ایشان بودند و

همواره از حامیان انقلاب اسلامی ایران قبل و بعد از

پیروزی آن به شما می‌آمد.

معظم له در طول حیات علمی خود شاگردان زیادی

در حوزه های علمیه علمیه نجف، قم و کویت داشت.

ایشان پس از خروج از حوزه علمیه نجف اشرف چند

سال در حوزه علمیه قم و سپس به کویت عزیمت کرد.

ایشان که در کویت با نام «المهری» شناخته می

شوند در طول سالهای اقامتشان در کویت همواره

پناهگاهی برای شیعیان این کشور محسوب می‌شدند

و از چهره های تأثیرگذار و مورد اعتماد مسئولان کشور

کویت و ایران بود.

نقش اقبال لاهوری در بیداری اسلامی غیرقابل انکار است

از اقبال لاهوری در آن نباشد.

مومنی شریف خاطرنشان کرد: نقش اقبال در بیداری امروز جهان اسلام و به ویژه در پدید آمدن انقلاب اسلامی نقشی ممتاز و غیر قابل انکار است. اقبال ده‌ها سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، وقوع آن و ظهور امام خمینی را به عنوان مردی که خواهد آمد و زنجیرها را می‌گسلد، (چون چراغ لاله سوزم در خیابان شماری جوانان عجم جان من و جان شما، غوطه‌ها زد در ضمیر زندگی اندیشه امر

تا به دست آورده ام افکار پنهان شما، می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بگسلدر دیده ام از روزن دیوار زندان شما) به عنوان یک پیش بینی قطعی تاریخ مژده داده بود.

وی با بیان اینکه از ویژگی‌های اقبال تسلط به زبان‌های مختلف است، عنوان کرد: به گفته پروفیسور قوی احمد، علامه اقبال به ۹ زبان معتبر جهانی آشنایی کامل داشت. اما او در این میان، زبان فارسی را برای بیان اندیشه‌ها و پیامش برگزید. این انتخاب علاوه بر اینکه توانایی و وسعت زبان فارسی را در بیان ظرایف و طرایف فکر و احساس می‌رساند، بیانگر نکته دیگری هم هست و آن اینکه اقبال روزگاری دست به چنین گزینشی زد که استعمار با تمام توان خود می‌کوشید این زبان را که زبان دوم معارف اسلامی و کلید گنجینه عرفان و اندیشه اسلامی است، در شبه قاره نابود کند که متأسفانه به میزان زیادی هم توفیق یافت.

این شخصیت فرهنگی و هنری ادامه داد: اقبال زبان فارسی را به عنوان زبان مشترک تمدن نوین اسلامی می‌دانست؛ بنابراین اندیشه بنیادی خود را در ایجاد امت واحد اسلامی به این زبان سرود. او این نظریه را ابتدا به شکل انسجام یافته در منظومه «سرار خودی» بیان کرد. مفهوم «خودی» سر حیات و هسته مرکزی نظام فکری اوست. این مفهوم در منظومه‌های بعدی او مانند «رموز بی‌خودی»، «بال جبرئیل» و «جاویدنامه» تحول یافته و سپس در کتاب مشهورش «احیای فکر دینی در اسلام» به گونه سازمان یافته‌تر بیان شده است.

درواقع ترکیب دو جنبه تعقل و تغزل در اقبال بسیار قابل توجه است.

به گفته این عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، ویژگی دیگر علامه اقبال لاهوری، ترکیب دینداری و روشنفکری است.

حداد عادل تأکید کرد: اگر روشنفکر را به این معنی بگیریم که کسی است که حرفهای نو در آستین دارد، اقبال به این معنا روشنفکر است و در عین حال به معنای حقیقی کلمه مومن و دیندار است. در آثار اقبال لاهوری عشق به پیامبر و اهل بیت موج میزند و سرشار از اعتقاد به قرآن است.

وی با بیان این که مجموع این ویژگیها و بسیاری از خصوصیات دیگر، جایگاه بلندی به اقبال می بخشد، اظهار داشت: من با شاعران فارسی زبان ایران که معاصر اقبال لاهوری بودند ناآشنا نیستم و به همه آنها ارادت و احترام دارم، اما معتقدم در زمان اقبال هیچ شاعری در ایران نداشته‌ایم که از حیث بنیه فکری و جهان بینی مثل او صاحب اندیشه باشد و به پای اقبال برسد.

رئیس حوزه هنری در سخنانی نقش اقبال در بیداری امروز جهان اسلام و به‌ویژه در پدید آمدن انقلاب اسلامی را ممتاز دانست و گفت: علامه اقبال لاهوری ایران را خاستگاه تمدن نوین اسلامی می‌داند.

محسن مومنی شریف رئیس حوزه هنری در آغاز مراسم افتتاحیه همایش بین المللی علامه اقبال لاهوری اظهار کرد: به نمایندگی از برگزارکنندگان کنگره بین‌المللی علامه اقبال لاهوری، خدمت حضار، متفکران و اندیشمندان، محققان و هنرمندان و تمام علاقه‌مندان و پیروان آرمان‌های بزرگ آن بیدارگر شب دیچور و ظلمانی و نویدبخش عزت و عظمت مسلمانی خوشامد عرض می‌کنم.

وی با اشاره به توجه و ارادت اقبال لاهوری به ایران و فارسی‌زبانان، گفت: اگر یک قرن پیش اقبال در وصف جوانان ایرانی و در ستایش نیاکان آنان شعر می‌سرود، اما صدایش در ایران شنیده نمی‌شد. خوشبختانه امروز کمتر شهر و روستایی در ایران یافت می‌شود که نامی و نشانی

وزیر امور خارجه:

آرمان نهایی اقبال لاهوری وحدت مسلمانان بود

آشنایی با مفاخر مشترک، راه پرافتخار مشاهیر خود را با تعهد و پایداری فزون‌تر دنبال خواهند نمود.

در همین راستا موسسه فرهنگی به عنوان بازوی مهم سازمان اکو تحت مدیریت جناب آقای پروفیسور افتخار حسین عارف که خود از مفاخر ادبی و فرهنگی می‌باشند، با استفاده از شیوه‌های بدیع و خلاقانه نقش خطیر و تأثیرگذار خود را به شایستگی ایفاء نموده است. ارزیابی کلی فعالیت‌های موسسه طی سالیان گذشته این جمع‌بندی را به دست می‌دهد که در مسیر تحقق اهداف و آرمان‌های صادقانه و خیرخواهانه بنیان گذاران این مجموعه اقدامات موثری انجام شده است.

ضمن تقدیر و تشکر از ریاست محترم موسسه فرهنگی اکو و همکاران ایشان و دیگر دست اندرکاران برگزاری این نشست مایلم تأکید نمایم جمهوری اسلامی ایران به عنوان میزبان مقر این موسسه مهم منطقه‌ای همچون گذشته از گسترش تعاملات فرهنگی و تقویت روح همکاری بین کشورهای منطقه حمایت کامل می‌نماید و از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد. انتظار می‌رود که در آینده نیز دولت‌های منطقه کماکان حامی و مشوق فعالیت‌های ارزشمند این بخش باشند و در طرح‌ها و برنامه‌های حوزه ادب و هنر مشارکت فعال داشته باشند.

سخن را با شعری از اقبال به پایان می‌برم و از توجه و حوصله شما سپاسگزارم:

رشته وحدت چو قدم از دست داد

صد گره بر روی کار ما فتاد

ما پریشان در جهان چون اختریم

همدم و بیگانه از یکدیگریم

باز این اوراق را شیرازه کن

باز آیین محبت تازه کن

که در همه آثار او متجلی است، این انسان بزرگ را محبوب دل‌های ملت ایران ساخته است. تجلیل شایسته از مقام شاخ این اسطوره فرهنگی و تاریخی که جزو موارث مشترک ایران و همسایگان می‌باشد، مایه بسی فخر و مباهات است.

مشخصه اصلی که منطقه ما را از دیگر نقاط دنیا متمایز می‌سازد، آن است که طی قرون و اعصار متمادی انسان‌های فرهیخته نظیر اقبال در دامن این تمدن اصیل پرورش یافته و به شکوفایی رسیده‌اند و امروز نه تنها در شمار مشاهیر ملی وطن خود جای دارند، بلکه همچنین روح سترگ آن‌ها مرزهای جغرافیایی را در نور دیده و شعاع وجودی آن‌ها در اطراف و اکناف عالم پرتو افشانی می‌کند. به مدد همین تاریخ و تمدن مشترک امروزه شاهد آنیم که فرآیند همگرایی منطقه‌ای در قالب سازمان اکو روند رو به رشدی را تجربه می‌کند. هر چند نقطه ثقل این همکاری‌ها بر محور تقویت مناسبات اقتصادی شکل گرفته است، ولی خوشبختانه سایر ابعاد همکاری منطقه‌ای بویژه جنبه معنوی و فرهنگی روابط نیز با استقبال و همراهی کشورهای عضو اکو سیر تکاملی یافته است. پشتوانه تمدنی منطقه ما نیز همین ایده را تقویت می‌کند که همکاری سازمان یافته در سطح کشورهایمان صرفاً جهت گیری اقتصادی و فنی نداشته بلکه به موازات گسترش و تعمیق آن‌ها، اهتمام به روابط انسانی و معنوی نیز در دستور کار این همکاری‌ها قرار گیرند.

بدیهی است همکاری منطقه‌ای زمانی به نتایج اصلی خواهد رسید که توسعه پایدار و همه جانبه در کانون توجه تصمیم سازان قرار داشته باشد و طبعاً مقوله فرهنگ و هنر محور اساسی این فعالیت جمعی محسوب می‌گردد. در این صورت است که روحیه خودباوری در نسل فعلی تا حد عالی ارتقاء می‌یابد و نسل‌های آتی نیز به یمن

همایش بین المللی علامه اقبال لاهوری در تالار سوره حوزه هنری برگزار شد. در این همایش که ادیبان و نویسندگان سرشناس ایرانی و پاکستانی حضور داشتند، دکتر غلامعلی حداد عادل ضمن تشکر از موسسه اکو و حوزه هنری برای برگزاری این همایش اظهار کرد: بیش از نیم قرن از آغاز آشنایی ام با اقبال لاهوری می‌گذرد و روز به روز به شیفتگی، علاقه و ارادت من نسبت به اقبال افزوده می‌شود.

وی با بیان این که اقبال لاهوری با دو چشم به جهان نگاه می‌کرد، افزود: در شخصیت اقبال چند نکته قابل توجه و تامل است؛ یکی این که شخصیت فکری و فلسفی او ترکیبی است از تفکر فلسفی اسلامی و فلسفه غربی. مراد من یک تفکر التقاطی بی سامان نیست بلکه منظوم این است که اقبال با هر دو جهان بینی فلسفی آشناست. همچنین تعلق او به شرق و رشد او در شبه قاره سبب آشنایی او با جهان بینی و فلسفه اسلامی است و در عین حال او در آلمان فلسفه خوانده یعنی فلسفه غربی را از آب‌خجورهای بی واسطه دریافت کرده و با این حال او هیچگاه مقلد کور و پیرو بی قید و شرط هیچ فیلسوف غربی جدید نبوده است.

حداد عادل تأکید کرد: اقبال انسان را به آسمان می‌برد درست در نقطه مقابل فلسفه‌های جدید غربی که انسان را از آسمان به زمین هیوط می‌دهند. با این که بسیاری از مکاتب فلسفی غرب می‌خواهند انسان را زمینگیر کنند، اقبال یادآوری میکند که تو از عالم بالا هستی و مسئولیت اجتماعی را نباید فراموش کنی.

این عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: ویژگی دیگر او ترکیب دو توانایی عقلی و عاطفی است که از او هم یک متفکر ساخته و هم یک شاعر. معمولاً بین این دو عرصه، توازن و تعادل کمتر برقرار میشود و کسانی که بیشتر متفکرند، کمتر شاعرند و آنها که بیشتر شاعرند، کمتر متفکرند؛ اما او از هر دو حیث مقام بالایی داشت. شعر او یکسره شور و حال و احساس است و در دل و جان خواننده چنگ می‌اندازد آنچنان که شان شعر است و اما این شعر درونمایه فکری و عقلانی دارد؛

وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در پیام خود به همایش بین المللی اقبال لاهوری گفت: بی‌تردید آرمان نهایی علامه اقبال لاهوری متأثر از علایق دینی او، دستیابی به وحدت و یکپارچگی ملل مسلمان بوده است.

مشروح پیام دکتر محمد جواد ظریف وزیر امورخارجه جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

اقدام ارزنده موسسه فرهنگی اکو در برپایی همایش بین‌المللی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری فرصت مغتنمی است تا اندیشمندان و اقبال شناسان ایران و دیگر کشورهای منطقه باردیگر از افکار و آثار این مصلح معاصر الهام گیرند و به مدد روح وحدت‌گرایی اقبال چشم انداز نوینی در مسیر اعتلای همگرایی ملل مسلمان ترسیم نمایند.

بی‌تردید آرمان نهایی علامه اقبال متأثر از علایق دینی او، دستیابی به وحدت و یکپارچگی ملل مسلمان بوده است و از قضا در شرایط کنونی بین‌المللی و با ملاحظه اوضاع و احوال حاکم بر جوامع خاورمیانه، شرق اسلامی برای دستیابی به جایگاه واقعی خویش، بیش از گذشته نیازمند رجوع به افکار و دیدگاه‌های اقبال می‌باشد.

علامه اقبال یک شخصیت چند وجهی است که در عین دین مداری و اعتقاد راسخ به ظرفیت‌های غنی فرهنگ خودی، به دنبال نوگرایی و تعامل دوسویه با مدنیت جهانی بوده است. آثار ارزشمند اقبال پل اتصالی است بین قلمرو معنوی شبه قاره هند و اندیشه‌های فلسفی غرب که سال‌ها پس از حیات این اندیشمند جامع نگر، کماکان می‌توان از آن‌ها برای حل معضلات بشری مدد جست.

عشق خالصانه اقبال به فرهنگ و مردم ایران زمین